



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



اسلام دیپلوماتک

صدر دفتر اسلام آباد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسلام در یک نگاه

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	اسلام در یک نگاه
۹	مشخصات کتاب
۹	چند یادآوری لازم
۱۰	بخش اول: دین
۱۰	اشاره
۱۰	۱ نقش دین در زندگی انسانها
۱۰	اشاره
۱۰	۱- پشتوانه‌ای برای اصول اخلاق
۱۰	۲- تکیه‌گاه برای مبارزه با حوادث سخت زندگی
۱۱	۳- مبارزه با خلاء ایدئولوژیکی
۱۱	۴- کمک به پیشرفت علم و دانش
۱۲	۵- مبارزه با تبعیضات
۱۲	۲ ریشه‌های حس مذهبی
۱۲	اشاره
۱۳	امواج ضدّ مذهبی در قرون اخیر
۱۴	۳ دین در برابر مکاتب فلسفی
۱۴	۴ مذهب و آزادی‌های فردی
۱۵	بخش دوم: اصول اصلی اسلام
۱۵	اشاره
۱۵	۱ خداشناسی
۱۵	اشاره
۱۶	راه‌های خداشناسی

۱۷	خداشناسی در قرآن
۱۸	بی‌خدایی وجود ندارد
۱۸	صفات خدا
۱۹	توحید زیر بنای تعلیمات دینی
۱۹	انسان و آزادی اراده
۲۰	۲ معاد رستاخیز
۲۰	اشاره
۲۱	قوانین علمی و رستاخیز
۲۱	ایمان به رستاخیز و تربیت انسان
۲۱	استقلال و بقای روح
۲۲	۳ نبوت
۲۲	اشاره
۲۲	عصمت پیامبران
۲۳	هدف پیامبران
۲۳	اثبات نبوت
۲۴	عدم تحریف قرآن
۲۴	محتوای دعوت اسلام
۲۴	اسلام آخرین دین آسمانی
۲۵	جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۶	وظایف و شرایط امام علیه السلام
۲۷	بخش سوّم: دستورات و مقررات اسلام
۲۷	اشاره
۲۷	۱ عبادت‌ها و نیایش‌ها
۲۷	اشاره

- ۲۷ نماز
- ۲۸ روزه
- ۲۸ حج
- ۲۸ ۲ رابطه انسان‌ها با یکدیگر
- ۲۸ اشاره
- ۲۹ روابط مسلمانان با سایر ملل
- ۲۹ اسلام و نظارت همگانی
- ۳۰ ۳ اقتصاد اسلامی
- ۳۰ اشاره
- ۳۰ زکات
- ۳۱ خمس
- ۳۱ انفاق
- ۳۱ وقف و اموال عمومی
- ۳۱ مالکیت در اسلام
- ۳۲ مالکیت شخصی و کار
- ۳۲ احیا و حیازت
- ۳۲ گردش ثروت
- ۳۲ رباخواری
- ۳۳ اقسام ربا
- ۳۳ قرض الحسنه
- ۳۳ ۴ جهاد و دفاع در اسلام
- ۳۳ اشاره
- ۳۳ روح صلح‌طلبی با جنگ‌های تحمیلی مخالف نیست
- ۳۴ جهاد در راه خدا و اهداف آن

- ۳۴ اشاره
- ۳۴ ۱- دفاع از آیین حق و موجودیت آن
- ۳۵ ۲- درگیری با عوامل مزاحم
- ۳۵ ۳- مبارزه با ظلم و فساد
- ۳۵ آمادگی برای جهاد
- ۳۶ رعایت اصول انسانی در برابر دشمن
- ۳۶ ۵ قضاوت و دادرسی و قوانین جزا در اسلام
- ۳۶ اشاره
- ۳۷ قوانین جزائی
- ۳۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اسلام در یک نگاه

مشخصات کتاب

سرشناسه: مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۰۵ - عنوان و نام پدیدآور: اسلام در یک نگاه / مکارم شیرازی؛ تنظیم مسعود مکارم، محمدرضا حامدی. مشخصات نشر: قم مدرسه‌الامام علی ابن ابی طالب علیه‌السلام ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۱۱۱ص. شابک: ۷۰۰۰ ریال چاپ دوم ۴-۲۰-۸۱۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری یادداشت: چاپ قبلی: مدرسه‌الامام علی ابن ابی طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۳ (با فروست) یادداشت: چاپ دوم. یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۷. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: اسلام - بررسی و شناخت شناسه افزوده: مکارم مسعود، ۱۳۴۶ - گردآورنده شناسه افزوده: حامدی محمدرضا، ۱۳۴۸، - گردآورنده رده بندی کنگره: ۱۱۰۱۲۷۷/مBP۱۱ الف ۵ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷ شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۰۱۲۷۷

چند یادآوری لازم

در این مقدمه کوتاه توجه شما خواننده عزیز را به چند موضوع جلب می‌کنم: ۱- ما مسلمانیم ولی آیا می‌توان تنها با نام «مسلمان» افتخار کرد و مسلمان بود یا این که اسلام بیش از هر چیز «آگاهی» و سپس «عمل» است: آگاهی بر جهان بینی خاصی که برای اصلاح مسیر فکری و عملی انسان‌ها بپا خواسته، و دستورالعمل‌های نوین و حساب شده‌ای در کنار یک مکتب فکری به جهانیان عرضه کرده است. آگاهی بر یک سلسله اصول اعتقادی و یک سلسله دستورات زنده عملی. ولی متأسفانه بسیاری از مردم تنها به خاطر این که در دامان پدر و مادر مسلمان دیده به جهان گشوده‌اند، و یا بحکم این که در یک کشور اسلامی متولد شده‌اند، و یا بهنگام انتخاب مذهب نام اسلام را زودتر شناخته‌اند و به آن دل بسته‌اند، خود را مسلمان می‌دانند. بدیهی است مسلمان واقعی هرگز نمی‌تواند به اینها قناعت کند، زیرا اسلام چیزی نیست که از راه «وراثت» از پدران و مادران به فرزندان اسلام در یک نگاه، ص: ۸ انتقال یابد، همچنین یک «مسأله نژادی و جغرافیایی» نیست که این عوامل برای پیدایش آنها کافی باشد، بلکه اسلام یک مکتب مبتنی بر «آگاهی و عمل» است. آگاهی بر جهان بینی و اصول اعتقادی خاص و عمل به دستورات نوین و حساب شده‌ای برای اصلاح مسیر فکری و عملی انسان‌ها، که در قالب یک مکتب فکری به جهانیان عرضه کرده است. مسلمان واقعی باید حداقل، اطلاعات قانع کننده‌ای از تعلیمات اسلام در اصول و فروع داشته باشد تا بتواند در برابر دو سؤال: الف) اسلام چیست و چه ارمغانی برای بشر آورده است؟ ب) برای چه اسلام را پذیرفته است؟ پاسخ قانع کننده‌ای - هرچند فشرده و ساده باشد - ارائه داده و پس از آگاهی بر این اصول و تعلیمات، آنها را در زندگی فردی و اجتماعی خود بکار برد (عمل). ۲- چون هدف از تألیف این کتاب، ارائه طرح نسبتاً جامعی از اصول اساسی تعلیمات اسلام بوده طبعاً مباحث آن بسیار فشرده مطرح شده است. در حقیقت این کتاب عصاره‌ای از کتاب‌های متعددی است که در رشته‌های عقاید و فقه اسلام نوشته شده است. بحث‌هایی که در کتب مشروح اسلام در طی فصول متعددی مطرح شده، گاهی در این کتاب طی چند فراز یا چند خط آورده‌ایم ولی با این حال سعی شده روح علمی بحث در قالب عبارات حساب شده روشنی حفظ گردد. ۳- کوشش به عمل آمده که در طرح اصول عقاید اسلامی همه بحث‌ها مستدل باشد و هیچ موضوعی بدون دلیل ذکر نشود و در طرح اسلام در یک نگاه، ص: ۹ فروع و احکام تا آنجا که ممکن بوده است اشاره به فلسفه تربیتی و اجتماعی آنها شده است تا خواننده را با بینش بیشتر به انجام آنها تشویق کند. ۴- در طرح بحث‌های کتاب با این که از متون اسلامی (از آیات و احادیث پیشوایان) استفاده فراوان شده از ذکر عبارات عربی آنها (برای احتراز از سنگینی بحث) جز در موارد خاصی دور شده و از سخنان دانشمندان غربی تنها در چند مورد از مباحث نخستین استفاده گردیده

است. امیدواریم این کتاب روشنی تازه‌ای بر افکار نسل جوان برومند و با هدف مادر مباحث اسلامی بیفکند و همچون مدخلی برای بحث‌های گسترده‌تر و اصولی‌تر مورد استفاده آنها قرار گیرد، و بتوانند اسلام را بعنوان یک مکتب بزرگ و خلاق انسانی بشناسند و بیش از پیش به آن عشق بورزند و در راه آن فداکاری کنند؛ و برای تشکیل جامعه‌ای آباد، سالم و پر تحرک از آن الهام بگیرند.

«۱» قم- ناصر مکارم شیرازی اسلام در یک نگاه، ص: ۱۱

بخش اول: دین

اشاره

فصل اول: نقش دین در زندگی انسانها فصل دوم: ریشه‌های حس مذهبی فصل سوم: دین در برابر مکاتب فلسفی فصل چهارم: مذهب و آزادی‌های فردی

۱ نقش دین در زندگی انسانها

اشاره

برای پی بردن به نقش دین در زندگی قبلاً باید تعریف و ماهیت دین روشن گردد، و بطور خلاصه آن را می‌توان چنین تعریف کرد: «دین» یک نهضت همه جانبه، برای اصلاح فکر و عقیده، و پرورش اصول عالی اخلاق انسانی، و حسن روابط افراد اجتماع، و حذف هرگونه تبعیض ناروا، در پرتو ایمان بخدا و احساس مسئولیت درونی است. با توجه به این تعریف علل نیاز ما به دین و تعلیمات دینی آشکار می‌گردد؛ اما بگونه‌ای گسترده‌تر می‌توان گفت علل نیاز ما به دین از چند نظر است:

۱- پشتوانه‌ای برای اصول اخلاق

مذهب پشتوانه‌ای برای اصول اخلاق انسانی همچون عدالت؛ امانت، درستکاری؛ برادری؛ مساوات؛ حق‌شناسی، گذشت، فداکاری، اسلام در یک نگاه، ص: ۱۴ کمک به نیازمندان؛ و دیگر صفات عالی انسان است؛ همان اصولی که بدون آنها نه تنها زندگی ما نظم و آرامش خود را از دست می‌دهد بلکه به یک میدان جنگ تبدیل می‌گردد، البته ممکن است این اصول اخلاقی و اجتماعی را بدون مذهب هم پیدا کرد ولی مسلماً بدون «یک اعتقاد راسخ دینی» این مفاهیم نه تنها اصالت خود را از دست می‌دهند، بلکه بصورت یک سلسله «تذکرات غیر لازم‌الاجرا» در می‌آیند، چه این که اصول اخلاقی منهای مذهب مانند نصایح یک دوست صمیمی خواهد بود که در عمل به آن و عدم عمل به آن کاملاً مختاریم. از طرفی این صفات- قبل از هر چیز- بر اساس یک سلسله کیفیات درون ذاتی و عقیده‌ای استوارند، و طبعاً از قلمرو و نفوذ قوانین معمولی بیرون هستند. بنابراین ایمان به علم و قدرت لایزالی که از درون و بیرون انسان بطور یکسان آگاه است و بر آن نظارت می‌کند، می‌تواند ریشه نهال‌های اخلاقی را در درون جان انسان پرورش دهد، و افراد را بطور خود کار به «درستی»، «و انجام وظیفه» و هنگام لزوم «گذشت» و «فداکاری» و «ایثار» وادارد. همان‌طوری که «ویل دورانت» فیلسوف و مورخ معروف در کتاب «لذات فلسفه» می‌گوید: «بدون ضمانت مذهب اخلاق یک حسابگری بیش نیست»، و بدون آن احساس تکلیف از میان می‌رود. «۱»

۲- تکیه‌گاه برای مبارزه با حوادث سخت زندگی

مذهب تکیه‌گاه مؤثری برای مبارزه با حوادث سخت زندگی و پیشگیری از واکنش‌های نامطلوب یأس و نومیدی است که به هنگام

برخورد با مشکلات و بن بست‌های زندگی دست می‌دهد. یک فرد مذهبی با ایمان راسخ به خدا که مبدأ بی‌پایان علم و قدرت است؛ و با اتکاء و استمداد از لطف و یاری او، در برابر هیچ مشکلی خود را تنها و ضعیف و ناتوان نمی‌بیند، چرا تنها بیند با این که تحت حمایت کسی قرار دارد که بر هر چیز قاهر و قادر است. و با ایمان به این که هر بن بست و مشکلی با حمایت بی‌دریغی که او از بندگانش دارد حل شدنی است، هر گونه عوامل «یأس و نومیدی» را از خود دور می‌سازد. به همین دلیل کمتر موردی می‌توان پیدا کرد که یک فرد مذهبی رفتار عکس‌العمل‌های حاد یأس مانند «انتحار و خودکشی، هیجان‌های عصبی؛ بیماری‌های روانی» که واکنش ناامیدی و احساس شکست قطعی هستند؛ شده باشد. قرآن مجید می‌گوید: بدانید دوستان خدا هرگز نمی‌ترسند و از هیچ چیز اندوهگین نمی‌گردند. «۱» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یک آدم با ایمان هرگز خودکشی و انتحار نمی‌کند. بنابراین «ایمان مذهبی» از یک سو «عامل تحرک و جنبش» و از سوی اسلام در یک نگاه، ص: ۱۶ دیگر «عامل بازدارنده»؛ در برابر اثرات منفی درگیری‌ها و پیکارهای انسان با حوادث سخت زندگی است. «برتراند راسل» می‌گوید: «در آلمان پس از سقوط نازی‌ها خطر اغتشاش فکری و ایدئولوژیکی بوجود آمد، ولی شکی نیست که مذهب یکی از بزرگترین عوامل بازگشت به ثبات در این کشور بوده است.» «۱» «رفتار بشر که از اتکای به دین برخوردار نیست دچار هرج و مرج اپیکوری خاصی می‌شود، و حیاتی که پایه تسلی از ایمان و عقیده ندارد، همچون باری سنگین و غیر قابل تحمل خواهد بود.» «۲» و به این ترتیب زندگی بدون مذهب میدانی است برای اغتشاش فکری و باری است غیر قابل تحمل.

۳- مبارزه با خلاء ایدئولوژیکی

از آنجا که انسان نمی‌تواند «خلاء فکری» را برای مدتی طولانی تحمل کند اگر فضای فکر او با عقاید و تعلیمات صحیح پر نشود گرایش او به مکتب‌های غلط و ارزش‌های کاذب حتمی است، و در چنین حالتی هر گونه عقیده خرافی، و احیاناً ویرانگر می‌تواند فضای روح او را بدون برخورد با مانعی پر کند و برای همیشه رسوبات مزاحمی در اعماق مغز او باقی گذارد. گرایش انسان به «بت پرستی، انسان پرستی، خرافات گوناگون؛ اعتقاد به اسلام در یک نگاه، ص: ۱۷ تأثیر یک سلسله موهومات در سر نوشت خود» که حتی در حالات بعضی از دانشمندان جهان دیده می‌شود، همه ناشی از همین «خلاء روحی» است، مذهب خلاء ایدئولوژیکی و فکری انسان را به تعلیمات صحیح خود پر می‌کند و از گرایش به بیهودگی‌ها و موهومات باز می‌دارد. بنابراین مذهب اگر بصورت صحیحی تفهیم گردد عامل مهمی برای مبارزه با خرافات است؛ و البته در غیر این صورت خود عاملی برای گسترش آن خواهد بود.

۴- کمک به پیشرفت علم و دانش

دین با تعلیمات صحیح و استوارش می‌تواند عامل مؤثری برای پیشرفت‌های علمی باشد، (دقت کنید) زیرا از یکسو: اساس دین بر آزادی اراده و این که هر کس در گرو عمل خویش است گذارده شده است. «۱» و از سوی دیگر: ایمان مذهبی می‌گوید: نظام جهان هستی از علم و دانش بی‌پایانی سرچشمه گرفته، و بسان کتاب بسیار عظیمی است که با خامه دانشمندی- با دانشی بی‌پایان- نگاشته شده است، بنابراین هر صفحه بلکه هر خط و کلمه این کتاب بزرگ آفرینش محتوی حقیقت برجسته‌ای است، و در خورد هر گونه مطالعه و دقت. این طرز جهان بینی کمک غیر قابل انکاری به تفکر و اندیشه مداوم و پی گیر در سازمان آفرینش، و در نتیجه کمک به پیشرفت علوم و دانش‌های انسانی می‌کند. اسلام در یک نگاه، ص: ۱۸ به عکس اگر ما جهان را صرفاً مولود عوامل فاقد عقل و دانش- یعنی عوامل طبیعی- بدانیم و معتقد به مبدأ علم و دانش در جهان هستی نباشیم، چه دلیلی دارد که برای کشف اسرار آن تلاش و کوشش کنیم. اصولاً جهانی که نتیجه فعالیت چنان دستگامی باشد لزومی ندارد که حساب شده یا اسرار آمیز باشد. ضربه‌ای که این نوع «جهان بینی» به پیشرفت علوم و دانش‌های انسان می‌زند ناگفته روشن است، و این همان چیزی است که

فیلسوف دانشمند معاصر «آلبرت اینشتاین» در گفتار معروفش درباره «علت» توجه متفکران و مکتشفان بزرگ به مذهب می‌گوید: «به سختی می‌توان در میان مغزهای متفکر جهان کسی را یافت که دارای یک نوع احساس مذهبی مخصوص به خود نباشد، این مذهب با مذهب یک شخص عادی فرق دارد این مذهب به صورت «تحیری شعف‌انگیز» از نظام عجیب و دقیق کاینات است که گاه گاه پرده از روی اسراری بر می‌دارد که در مقایسه با آن تمام تلاش‌ها و تفکرات منظم انسانی انعکاسی ضعیف و ناقابل بیش نیست. این احساس چراغ راه کاوش‌ها و زندگی اوست، و در برابر افتخارات و پیروزی‌هایی که نصیب وی می‌شود او را از بنده‌های گران «خودخواهی و تفاخر» بدور می‌دارد.» (۱) و در جای دیگر اضافه می‌کند: اسلام در یک نگاه، ص: ۱۹ «آیا چه الزام و اعتقادی از نظام جهان هستی و چه اشتیاق عجیبی «کپلر» و «نیوتن» را نیرو می‌بخشید که سال‌ها در تنهایی و سکوت محض برای توضیح دادن و از پیچیدگی در آوردن جاذبه و نظام فلکی رنج ببرند؟! آری آن چیزی که به فداکاران و جانبازان قرون، علی‌رغم شکست‌ها و ناکامی‌های ظاهری، توان می‌دهد که بار دیگر بر پای خیزند و جهاد کنند همین احساس مذهبی مخصوص است.» (۱) و بگفته دانشمند شیمیدان معاصر «آبرنتای» (۲): «علوم برای تکمیل خود باید عقیده به خدا را جزو اصول مسلم خود بشمارند.» (۳) و به این ترتیب یک فرد مذهبی - با استفاده از تعلیمات صحیح مذهب - بیش از هر کس می‌تواند به کاوش جهان هستی و کشف اسرار و قوانین آن بپردازد.

۵- مبارزه با تبعیضات

دین با هرگونه اختلافی که براساس اختلاف رنگ‌ها؛ نژادها؛ و طبقات اجتماعی باشد مبارزه می‌کند؛ چه این که: مذهب همه انسان‌ها را بندگان خدا؛ و همه جا را کشور خدا، و همه را بطور یکسان مشمول لطف و محبت او می‌داند؛ و همه را یک واحد معرفی می‌کند. تعلیمات اسلام با صراحت می‌گوید تنها امتیازی که می‌تواند انسانی بر انسان دیگر داشته باشد امتیازی است که نه بر پایه خون و نژاد و اسلام در یک نگاه، ص: ۲۰ زبان، و طبقات باشد بلکه امتیازی است که از درون ذات و روح و فکر انسان می‌جوشد، امتیازی است که از تقوا و پرهیزکاری، پاکی و درستی؛ و دیگر صفات عالی انسان و درون ذاتی سرچشمه می‌گیرد. «ای مردم ما شما را از یک پدر و مادر آفریدیم (بنابراین خون و نژاد همه یکی است) و شما را به گروه‌ها و قبیله‌ها تقسیم کردیم تا یکدیگر را (با این تفاوت‌های جسمی) بشناسید (ولی اینها ملاک افتخار شما نیست) گرامی‌ترین شما آن کس است که پرهیز کارترین باشد» (۱) و با این ترتیب نقش مذهب در جهانی که هنوز مسأله «رنگ و پوست» بدن تا چه رسد به مسأله طبقات در آن حل نشده کاملاً روشن می‌گردد. *** البته انکار نمی‌توان کرد که هرگونه تفکر و اعتقاد مذهبی نمی‌تواند سرچشمه این آثار باشد بلکه این تفکر و اعتقاد، همانند هرگونه نهضت فکری دیگر، نیاز به رهبری صحیح دارد؛ و در صورت عدم رهبری صحیح «سر از خرافه پرستی؛ رهبانیت؛ فرار از زندگی مثبت؛ و گرایش‌های منفی نیمه عرفانی که نمونه آن هم اکنون بر اثر خستگی از زندگی ماشینی در غرب دیده می‌شود. در می‌آید؛ و تنها در این حالت است که بر اثر عدم معرفی صحیح، مذهب به صورت یک عامل بازدارنده محسوب می‌گردد نه پیشرو. *** اسلام در یک نگاه، ص: ۲۱

۲ ریشه‌های حس مذهبی

اشاره

سابقه آشنایی انسان با مذاهب چنان زیاد است که سراسر تاریخ زندگی بشر را در بر گرفته، و تا اعماق دوران قبل از تاریخ هم پیش می‌رود. قرآن مجید دین را یک فطرت و آفرینش الهی معرفی می‌کند که از نخست با سرشت انسان توأم بوده است «فَطَرَتَ اللّٰهُ

الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيَّهَا» (۱) تحقیقات جامعه‌شناسان، و محققان تاریخ نیز نشان می‌دهد که «معبد و پرستشگاه» به صورت ساده؛ یا وسیع و پیچیده، جزئی از زندگی انسان‌ها را تشکیل می‌داده و مذهب در اشکال مختلفش با تاریخ آنها آمیخته بوده است. «ویل دورانت» مورخ معروف معاصر پس از آن که بحث نسبتاً مشروحی پیرامون «بی‌خدایی نزد پاره‌ای از ملل» ذکر کرده، چنین می‌نویسد: اسلام در یک نگاه، ص: ۲۲ «با وجود اینها مطالبی که ذکر کردیم جزو حالات نادر است» و این اعتقاد کهن که «دین» نمودی است که عموم افراد بشر را شامل می‌شود با حقیقت موافق است؛ این قضیه در نظر شخص فیلسوف یکی از قضایای اساسی تاریخ و روانشناسی به شمار می‌رود. سپس اضافه می‌کند: «دین از قدیم الایام همواره با تاریخ بشر همراه بوده است ... و تقوایی است که به هیچ وجه از دل انسان زدوده نمی‌شود». (۱) این سوابق کهن، از نظر روانشناسان دلیل روشنی بر اصالت «حس مذهبی» در میان احساسات و غرایز انسانی محسوب می‌گردد. «تانگی دو کنتن» می‌گوید: «حس دینی یکی از عناصر اولیه، ثابت و طبیعی روح انسانی است». (۲) بدیهی است در آن زمان که سطح افکار انسانها کوتاه و دانش و علوم، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نکرده بود، این احساس درونی (حس دینی) به گونه‌ای باور نکردنی با خرافات آمیخته شد ولی به تدریج با پیشرفت علوم از یک سو، و تعلیمات و تلاش‌های پی‌گیر پیامبران الهی از سوی دیگر این حس از لوث خرافات پاک شده و اصالت و خلوص خود را باز یافت.

امواج ضد مذهبی در قرون اخیر

با این حال حق داریم تعجب کنیم که چرا در قرون اخیر- اسلام در یک نگاه، ص: ۲۳ مخصوصاً از قرن ۱۶ میلادی به بعد- موج شدیدی بر ضد مذهب در کشورهای غربی آشکار شد، و بسیاری از روشنفکران غربی به سرعت از کلیسا فاصله گرفتند، و آنها که می‌خواستند نسبت به مذهب وفادار بمانند به پاره‌ای از مذاهب شرق و یا نوعی عرفان منهای مذهب روی آورده؛ و جمع کثیری به «ماتریالیسم» و مکاتب مشابه آن گرویدند. عده‌ای آشکارا به پیکار در برابر کلیسا دست زدند، و عده‌ای نیز به همان وضع مذهبی سابق خود وفادار ماندند. بررسی ریشه‌های این موضوع نشان می‌دهد که این پدیده با توجه به شرایط خاص محیط اروپا غیر منتظره نبود «به عبارت روشنتر»: عوامل جنبش‌های ضد مذهبی و گرایش‌های ماتریالیستی اروپا را، باید در ژست خاص کلیسا و چهره‌ای که در برابر رنسانس، و پیشرفت روز افزون دانشمندان علوم طبیعی در زمینه‌های مختلف جهان‌شناسی و کشف اسرار طبیعت به خود گرفته بود؛ جستجو کرد. هنگامی که کلیسای قرون وسطی (مخصوصاً در قرن‌های ۱۳ تا ۱۵) به مبارزه با علم برخاست، و دامنه این مبارزه را حتی به قرون ۱۶ و ۱۷ نیز کشاند، و جنبش‌های علمی را از طریق تشکیل «انگیز یسیون» و محکمه تفتیش عقاید سرکوب کرده، فرمان محکومیت علم را صادر نمود و گالیله را به پای میز محاکمه کشانده و وادار به توبه از اعتقاد به حرکت زمین کرد، و اکثراً دانشمندان در برابر چنین تعلیماتی در برداشت. (۱) اسلام در یک نگاه، ص: ۲۴ آنها بر سر دو راهی «علم» و «دین» (البته دین به آن صورتی که در آن محیط و زمان معرفی شده بود) به طور قطع علم را انتخاب کردند زیرا که پایه‌های آن را شخصاً با مشاهده و آزمایش محکم کرده بودند. اشتباه در محاسبه و مقایسه همه ادیان با وضع خاص کلیسای قرون وسطی، سبب شد که بعضی از دانشمندان به مبارزه با همه ادیان برخاسته و همه مذاهب را رسماً نفی کنند و حتی اصلی را بعنوان «عدم سازگاری دین و علم» ابداع نمایند! ولی مطالعه در وضع نهضت علمی اسلام که از همان قرن نخستین آغاز شد، و در قرن دوم و سوم هجری بارور گردید، نشان می‌دهد که محیط‌های اسلامی رنگ دیگری داشت، چرا که این نهضت به زودی موجب پیدایش دانشمندانی، چون «حسن بن هشم» فیزیکدان معروف اسلامی و «جابر بن حیان» که غربی‌ها به او «پدر علم شیمی» نام داده‌اند، ودها تن مانند آنها شد، تا آنجا که کتابهای آنان، دانشمندانی همچون «راجرز بیکن» و «جان کپلر» و «لئوناردو» را تحت تأثیر خود قرارداد، و جالب این که همه این علم آفرینی‌ها در قرون وسطی و مقارن مبارزه شدید کلیسا با رنسانس و پرچمداران نهضت علمی جدید روی داد. البته نباید فراموش کرد که سهم دانشمندان و متفکران ایران در نهضت علمی اسلام بیش از دیگران بود جنبش اسلام- به اعتراف همه

مورخان شرق و غرب که در پیرامون تمدن اسلامی بحث کرده‌اند - یک جنبش علمی وسیع را در جهان برانگیخت، که اثر آن در رنسانس و نهضت علمی اروپا به خوبی مشهود است. بنابراین عواملی که برای فاصله گرفتن روشنفکران از مذهب در اسلام در یک نگاه، ص: ۲۵ غرب وجود داشت، نه تنها در اسلام وجود ندارد، بلکه عواملی درست در جهت مخالف آن دیده می‌شود. کوتاه سخن این که: «نهضت اسلامی» پیوند خاصی با «نهضت‌های علمی» جهان داشت، و به همین دلیل سرچشمه «پیدایش دانش و علوم فراوانی» شد، در عین حال نمی‌توان انکار کرد که پاره‌ای از مشاجرات و اختلافات میان ملل اسلامی - که از قرن پنجم هجری به بعد شدت یافت - کوتاه بینی‌ها، «عدم درک صحیح تعلیمات اسلام»، گرایش به جمود، و عدم توجه به روح زمان، سبب عقب ماندگی بسیاری از کشورهای اسلامی گردید. از طرف دیگر عدم معرفی اسلام به معنای واقعی به «نسل جوان» نیز این مشکل را پیچیده‌تر ساخته و به تدریج نقش سازنده اسلام در زمینه‌های مختلف تمدن بشری کاهش یافت، تا آنجا که جمعی از جوانان چنین تصور کرده‌اند که گویا مسلمانان همیشه به همین صورت کنونی بوده‌اند. ولی به طور قطع با زنده کردن این تعلیمات و معرفی صحیح آن به خصوص به طبقه جوان، دوباره روح نهضت علمی نخستین در مسلمانان زنده خواهد شد. اسلام در یک نگاه، ص: ۲۷

۳ دین در برابر مکاتب فلسفی

دین در تمام اشکال خود، هر نوع «ماتریالیسم و مادّیگری» را که جهان هستی را مجموعه‌ای از تصادف‌ها و حوادث حساب نشده و بی هدف معرفی می‌کند، محکوم می‌سازد، خواه ماتریالیسم در صورت ساده خود باشد، یا در لباس «ماتریالیسم دیالیک تیک» که پایه مارکسیسم و کمونیسم را تشکیل می‌دهد. مذهب در محکوم ساختن ماتریالیسم بر یک سلسله اصول کاملاً منطقی تکیه می‌کند، زیرا: ۱- تفسیری که مکاتب مادّی (ماتریالیسم) برای نظم جهان هستی ارائه می‌دهند، غیر علمی است، چون علم در همه کاوشهای خود از یک سلسله نظامهای دقیق و حساب شده، سخن می‌گوید که تفسیر آن با تصادفات و رویدادهای اتفاقی بدون نقشه و برنامه حساب شده امکان‌پذیر نیست. علم می‌گوید: سازنده این دستگاه، بزرگترین فیزیکدان و شیمیدان، آگاه‌ترین طبیب و بهترین انسان شناس و عالم طبیعی بوده، زیرا همه اسلام در یک نگاه، ص: ۲۸ این قوانین را در کار خود پیش بینی کرده و از آن اطلاع کامل داشته است، در حالی که حوادث و رویدادهای طبیعی چنین آگاهی و اطلاعاتی را ندارد. ۲- مکاتب مادّی «اصل جبر» را به عنوان یک اصل اساسی پذیرفته‌اند، و همه چیز حتی اعمال و حرکات انسان را معلول یک سلسله علل جبری می‌دانند، از این رو، همه تلاشها و کوششهای انسان در نظر آنها همانند حرکت چرخ‌های ماشین خواهد بود؛ بنابراین پذیرش این اصل با قبول هرگونه مسؤولیت اجتماعی و اخلاقی و انسانی مخالف است. در حالی که مذاهب با پذیرفتن اصل «تکلیف و مسؤولیت» آزادی اراده انسان را در عمل، شالوده تعلیمات خود قرار داده‌اند. ضربه‌ای که قبول این اصل، بر پایه احساس مسؤولیت، لزوم انجام وظیفه و تحرک و جنبش، می‌زند و تأثیر مستقیمی که در توسعه جنایات و تجاوزات دارد قابل انکار نیست؛ زیرا افراد منحرف به عنوان این که «جبر محیط و زمان، و طرز تربیت»، آنها را به این اعمال وادار کرده، در واقع خود را بیگناه و بدون مسؤولیت معرفی می‌کنند، در حالی که قبول اصل آزادی اراده و اختیار، می‌تواند این آثار سوء را خنثی کند. ۳- مکاتب مادّی با قبول «حاکمیت ماده» بر همه شؤون زندگی انسانها، و انحصار ارزش در ارزش‌های مادّی، در عمل ارزش‌های اخلاقی را متزلزل ساخته، و تنها منافع مادّی را، بر روابط اجتماعی و بین‌المللی حاکم می‌دانند. اثر این طرز تفکر ناگفته آشکار است، چرا که بدون التزام به اصولی همچون نوع دوستی، اغماض، فداکاری؛ صمیمیت و محبت، هیچگاه مشکلات در سطح جهانی حل نشده، و این اصول با حاکمیت منحصر به فرد ماده سازگار نخواهد شد. اسلام در یک نگاه، ص: ۲۹

۴ مذهب و آزادی‌های فردی

بعضی تصور می‌کنند که مذهب آزادی انسان را محدود کرده و از رسیدن به پاره‌ای از خواسته‌های خود باز می‌دارد؛ در حالی که هدف دستورات مذهبی، جلوگیری از آزادی‌های منطقی نیست بلکه هدف آن، جلوگیری از به هدر رفتن نیروها و سرمایه‌های انسانی در راه‌های نادرست و بی‌ارزش است. مثلاً اگر مذهب از نوشابه‌های الکلی، قمار و بی‌بند و باری جنسی جلوگیری می‌کند، برای تأمین سلامت روح و جسم افراد، و نظم اجتماع است. این کنترل اخلاقی همان روح آزادی به معنای واقعی است؛ زیرا آزادی چیزی جز این نیست که انسان بتواند از سرمایه‌های وجود خود در مسیر تکامل فرد و اجتماع بهره‌برداری کند، «آزادی هرگز به معنای هدر دادن نیروهای خدا داد در راه هوسرانی و بی‌بند و باری نیست». دین از هرگونه آزادی انسان که او را به سوی تکامل در جنبه‌های اسلام در یک نگاه، ص: ۳۰ مختلف پیش‌برد حمایت می‌کند، و همان‌طور که گفتیم آزادی به معنای صحیح هم چیزی جز این نیست، و غیر آن بی‌بند و باری خواهد بود. به همین دلیل؛ دین انسان را در استفاده صحیح از مواهب حیات، پوشیدن انواع لباس‌های معقول، بهره‌گرفتن از غذاهای خوب، لذات و تفریحات سالم، و خلاصه هرگونه بهره‌برداری مفید از وسایل زندگی آزاد گذاشته و هرگز انسان را به ترک آن دعوت نمی‌کند، قرآن مجید می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛ بگو چه کسی زینت‌ها و ارزاق پاکیزه را که خداوند برای بندگانش فراهم ساخته حرام کرده است». «۱» بعلاوه مذهب ما دستور می‌دهد که ضرورت‌های زمان خود را هیچگاه فراموش نکرده «و از آخرین وسایل روز و تکنیک و صنعت آگاه باشیم». پیشوای اسلام امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم عليه اللّوایس؛ کسی که از زمان خود و نیازمندی‌های آن آگاه است هیچگاه مورد هجوم غافلگیرانه حوادث تاریک واقع نمی‌شود». «۲» دین به ما می‌گوید: از افکار و آداب و سنن نوین آنچه مفید و شایسته است انتخاب کرده، و آنچه نادرست و غلط است دور بریزیم، و هرگز تسلیم دنباله‌روی‌های بی‌قید و شرط، و تقلیدهای کورکورانه که با استقلال روح و شرافت انسان سازگار نیست، نشویم. اسلام در یک نگاه، ص: ۳۱ قرآن مجید می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ به بندگان من بشارت ده، آنها که همه سخنان را می‌شنوند و سپس از بهترین آنها پیروی می‌کنند، هدایت یافتگان و صاحبان عقل و خردند». «۱» اسلام در یک نگاه، ص: ۳۳

بخش دوم: اصول اصلی اسلام

اشاره

فصل اول: خداشناسی فصل دوم: معاد و رستاخیز فصل سوم: نبوت

۱ خداشناسی

اشاره

مقدمه: هیچ اختلافی میان متفکران بشر نیست که این جهان دارای یک علت نخستین است که هستی او از خود اوست، منتها فلاسفه مادی، علت نخستین را «ماده» و فلاسفه الهی علت را «خدا» می‌دانند. قبول علت نخستین (علت ازلی) به این دلیل است که سلسله علل و معلول جهان نمی‌تواند تا بی‌نهایت پیش رود، بنابراین به نقطه‌ای خواهیم رسید که علت اصلی است و معلول چیز دیگری نمی‌باشد، و به عبارت دیگر هستی او، از درون ذات اوست و طبعاً همیشه بوده و خواهد بود. این همان است که در فلسفه به عنوان بطلان «تسلسل» از آن یاد می‌شود؛ یعنی محال است سلسله علل تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند. و دلیل بطلان آن هم روشن است، زیرا هر معلولی سراپا نیاز و احتیاج است، و بدون علت خود «هیچ» است. آیا اگر بی‌نهایت «نیاز و احتیاج» را کنار هم بگذاریم، مبدل به

اسلام در یک نگاه، ص: ۳۶ «بی‌نیازی» خواهد شد؟ آیا اگر بی‌نهایت «هیچ» را روی هم بگذاریم چیزی خواهد شد؟ آیا اگر بی‌نهایت «صفر» را کنار هم بچینیم، تبدیل به عدد می‌شود؟! بنابراین سلسله علت و معلول تا متکی به یک علت ازلی و اصلی نباشد به وجود نمی‌آید. نتیجه این که، عقیده به وجود یک علت ازلی و نخستین قدر مشترک میان مکتب الهیون و ماتریالیست‌هاست، و تنها اختلاف این دو مکتب در این است که آیا علت نخستین دارای «عقل و علم و خرد» است و یا فاقد اینهاست، مادی‌ها منکر وجود عقل و خرد در علت نخستین هستند و آن را ماده فاقد این امور معرفی می‌کنند، در حالی خدا پرستان مبدأ اولی جهان را دارای علم، و حکمت و خردی بی‌پایان می‌دانند.

راه‌های خداشناسی

برای شناخت خدا راه‌های متعددی وجود دارد که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم: راه اول: مطالعه نظام آفرینش نخستین راه خداشناسی مطالعه در نظام هستی است، بدین منظور باید به موجودات و نمودهای مختلف جهان نگاه کرده و ببینیم، آیا در چهره موجودات، آثار عقل و خرد علت نخستین دیده می‌شود یا آثار نبود آن؟ آیا ساختمان چشم انسان و طرز قرار گرفتن عدسی چشم، و شبکیه، و پرده‌های مختلف آن، گواهی نمی‌دهد که سازنده چشم، از «قوانین اسلام در یک نگاه، ص: ۳۷» فیزیکی مربوط به انعکاس نور، عدسی‌ها و آینه‌ها» کاملاً آگاهی داشته است؟! «آیا ترکیب خون انسان» از فلزات و شبه فلزات کاملاً متنوع، با نسبت‌های حساب شده که کمترین تغییری در آن باعث بهم خوردن همه نظامات حیاتی خواهد شد، روشن‌گر این حقیقت نیست که سازنده آن از «ترکیبات شیمیایی و خواص هریک از فلزات و شبه فلزات» کاملاً آگاه بوده است؟! و آیا ساختمان سلول‌های انسان، حیوان و گیاه با آن وضع پیچیده و اسرارآمیز و در عین حال ظریف و دقیق، گویای این واقعیت نیست که به دست عاملی صورت گرفته که از همه قوانین مربوط به «فیزیولوژی انسانی، حیوانی و گیاهی» مطلع بوده است؟! «آیا منظومه شمسی» و نسبت‌های خاصی که در میان حجم، فاصله و سرعت حرکت هریک از سیارات این منظومه وجود دارد نشان نمی‌دهد که بوجود آورنده این دستگاه از تمام جزئیات «قانون جاذبه» و اثر حرکت دورانی در ایجاد «نیروی فرار از مرکز» و مانند آن با خبر بوده است؟! بنابراین در هریک از موجودات این جهان، از کوچکترین ذرات یعنی اتم گرفته، تا بزرگترین کهکشان‌ها؛ نظم و دقت حیرت‌انگیزی بکار رفته که گواه زنده اطلاع و آگاهی مبدأ نخستین از همه این قوانین و نظامات است. چگونه می‌توان باور کرد که ما با آگاهی بر علوم و دانش‌های انسانی که چیزی جز آگاهی بر گوشه‌ای از اسرار و قوانین و نظامات جهان نیست، عالم و دانشمند شویم؛ ولی مبدأ نخستین که بوجود آورنده همه آنهاست، علم و دانشی نداشته است باشد؟! اسلام در یک نگاه، ص: ۳۸ چگونه می‌توان باور کرد که میلیون‌ها دانشمند که باید افکار خود را در طول هزاران سال متراکم ساخته تا دانش طب و جراحی تکامل یافته و کسی همچون «دکتر بارنارد» بتواند قلب انسانی را به انسان دیگری پیوند زند همگی دانشمند و عالم باشند ولی پیوند زنده نخستین قلب، و از آن بالاتر سازنده قلب؛ مبدئی فاقد علم و خرد باشد؟! کوتاه سخن این که، اگر در توجیه پیوند قلبی که به وسیله دکتر بارنارد و تیم پزشکی «گرت شور» انجام شد، گفته شود که این پیوند معلول هیچ علم و دانشی نبود، بلکه آنها بدون مطالعه، دست به چنین کاری زدند، و تصادفاً این جراحی حیرت‌انگیز به وسیله آنها انجام شد، و پیوند مزبور صورت گرفت، این تفسیر را هیچ کس نمی‌پذیرد، پس چگونه تفسیر پیدایش جهان با عظمت و حساب شده هستی از طریق تصادفات، حوادث اتفاقی و علل فاقد هدف و نقشه که به مراتب از آن غیر منطقی‌تر است را می‌توان پذیرفت؟! «بنابراین تفسیر مادی‌ها درباره پیدایش جهان و موجودات گوناگون آن، یک تفسیر غیر علمی» است. به این ترتیب هریک از کتب علوم طبیعی ما از قبیل فیزیک، شیمی، بیولوژی، فیزیولوژی، تشریح طب، حیوان‌شناسی، گیاه‌شناسی، و مانند آنها می‌تواند به عنوان یک «کتاب خداشناسی» مورد استفاده قرار گیرد، چرا که، همه درباره اسرار و قوانین و نظامات شگرف آفرینش بحث می‌کنند که تفسیر صحیح و منطقی آنها جز با قبول اصل «خداشناسی» امکان‌پذیر

نیست و این همان راهی است که قرآن مجید در بیشتر استدلالات توحیدی خود پیموده است. بگفته دانشمند معروف فلکی و پایه گذار نجوم جدید: اسلام در یک نگاه، ص: ۳۹ «هرچه آگاهی ما بر خلقت و عظمت آسمانها بیشتر باشد دینداری ما عمیق تر است». (۱) به این ترتیب پیوند نزدیکی میان «پیشرفت علوم» و «ایمان به خدا» وجود دارد؛ یعنی هر قدر دامنه علوم گسترده تر شود، ریشه های ایمان به یک مبدأ علم و قدرت در دلها محکم تر خواهد شد. به گفته دانشمند زیست شناس معاصر و رییس آکادمی علوم فلوریدا «آلبرت وینچستر» (۲): «هر کشف تازه ای که در دنیای علم به وقوع می پیوندد صدها مرتبه بر استواری ایمان ما می افزاید، و سوسه های نهانی را که کم و بیش در باطن معتقدان ما وجود دارد از بین می برد و جای آن را به افکار عالی خداشناسی و توحید می بخشد». (۳) راه دوم: حرکت و تکامل از یک سو علم به ما می گوید: ماده بی جان، میل دارد اگر ساکن است همواره به ساکن بماند، و اگر متحرک است مسیر خود را همچنان دنبال کند، مگر این که یک عامل خارجی سکون اول، و حرکت دوم را به هم بزند، مثلاً اگر سنگی در گوشه ای از فضا ساکن باشد بدون تأثیر نیروی خارجی، متحرک نمی شود، و اگر متحرک باشد، بدون تأثیر عامل بیرونی از حرکت باز نمی ایستد. اسلام در یک نگاه، ص: ۴۰ و از سوی دیگر علم به ما می گوید: مواد تشکیل دهنده جهان با گذشت زمان بسمت تجزیه، انحلال و تبدیل به شکل های ساده تر، می رود، مواد آلی به مواد ساده تر تبدیل شده، عناصر و اتمها- اگر به حال خود بمانند- تجزیه شده و ستارگان فروزان رو به خاموشی می روند. پس در درون ماده بی جان جهان، عاملی که آن را به سوی تکامل بشکاند دیده نمی شود، بلکه جهان خود به خود رو به فساد و تجزیه و متلاشی شدن می رود. در نتیجه باید قبول کرد که «تکامل و حیات» از خارج جهان ماده، سرچشمه گرفته است، زیرا در درون ماده بی جان، تمایلی به این موضوع دیده نمی شود، و چون در درون آن چنین کششی وجود ندارد، از بیرون ذات آن فراهم شده است. یکی از فلاسفه می گوید: «آیا می توانید درباره آن کشش حیاتی که از آمیب ساده تا وجود انسانی همچون اینشتاین و ادیسون و آنا تول فرانس کشیده شده، فکر کنید، بی آن که دنیا را در کسوت خدایی ببینید» (۱) «معنای این سخن این است که تفسیر این کشش حیاتی و میل به تکامل بدون یک تفسیر الهی ممکن نیست. راه سوم: حدوث جهان هستی علم به ما می گوید: انرژی های موجود در جهان طبق اصل دوم «ترمو دینامیک»، رو به خنثی شدن و یکنواختی پیش می روند، و روزی فرا اسلام در یک نگاه، ص: ۴۱ می رسد که همه یکسان و خنثی می شوند و حالت بی تفاوتی در سراسر جهان پدیدار می گردد؛ درست مانند ظروف بهم پیوسته مایعات که به هنگام تفاوت سطوح، شاهد حرکت و جنبش در آنها هستیم، امّا این وضع برای همیشه ادامه پیدا نمی کند، و دیر یا زود، وقتی که همه سطوح یکسان شدند، همه چیز خاموش، آرام و بی حرکت خواهد گردید. طبق این اصل پیدایش جهان حتماً تاریخی دارد و اگر ازلی بود مدتها قبل به حالت یکنواختی دچار شده، و همه چیز خنثی و هر حرکتی خاموش می شد. بنابراین باید قبول کنیم که جهان ماده حادث است نمی تواند ازلی باشد. اکنون این سخن پیش می آید که حدوث نخستین، و بر هم خوردن بی تفاوتی روز اول، که مبدأ پیدایش این همه نموده ها شده چه بوده است؟ «انفجار نخستین» و یا به عبارت دیگر انفجاری که در اتم های یکنواخت ماده اولی روی داده از چه عاملی سرچشمه گرفته؟ این انفجار در حالت «بی تفاوت کامل» چگونه ممکن است خود به خود بوجود آمده باشد؟! پس باید اعتراف کرد که عاملی از خارج، سرچشمه به هم خوردن بی تفاوتی نخستین، و ایجاد موج، در عالم یکنواخت ماده بی جان و سپس پیدایش انرژی ها و نموده های مختلف جهان شده است، و ماده تنها نمی تواند عامل پیدایش نموده های این جهان باشد. بلکه به یک عامل ما فوق طبیعی نیاز دارد که ما نامش را «خدا» می گذاریم. اسلام در یک نگاه، ص: ۴۲ دلایل سه گانه فوق که- یکی از طریق مطالعه «نظام جهان هستی» و دیگری از طریق «حرکت و تکامل»؛ و سومی از طریق «حدوث جهان هستی»- برای اثبات وجود خدا ذکر شد، هر یک موضوع کتابهای مشروحی است که توسط فلاسفه الهی و خداشناس تألیف شده، و آنچه ما در بالا آوردیم خلاصه و چکیده آنهاست.

آیات فراوانی از کتاب آسمانی ما قرآن مجید، به تقویت روح ایمان و خداشناسی اختصاص دارد و همواره روی استدلال‌های علمی تکیه کرده است. قرآن در بیشتر آیات توحید، به طریق اولی (مطالعه نظام آفرینش) اشاره کرده و همگان را به مطالعه این نظام شگفت‌انگیز دعوت می‌نماید؛ در این راستا گاهی به اسرار آفرینش آسمانها اشاره کرده و می‌فرماید: «أَنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ؛ در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد (منظم) شب و روز، نشانه‌های روشنی برای اندیشمندان و صاحب نظران است». «۱» و گامی به راه‌های دیگر اشاره کرده، و از زبان ابراهیم، قهرمان توحید چنین می‌گوید: «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ؛ پروردگار من آن کسی است که زندگی و مرگ از اوست». «۲» اسلام در یک نگاه، ص: ۴۳ در این جا به مسئله زندگی و مرگ و دلالت آن بر وجود آفریدگار اشاره شده و این در حقیقت همان راه دومی (وکت و تکامل) است که سابقاً اشاره شد. در قرآن مجید صدها آیه در زمینه توحید و خداشناسی وجود دارد که در آنها ریزه کاری‌های جالب آفرینش، و عظمت این دستگاه، مورد توجه قرار گرفته است. بررسی این آیات کتاب مستقلاً را می‌طلبد که اسرار علوم طبیعی و قرآن در آن به هم آمیخته و بحث شیرینی را بوجود می‌آورد.

بی‌خدایی وجود ندارد

با توجه به استدلال‌های علمی گذشته، برای اثبات وجود خدا ممکن است این پرسش پیش آید که چرا بسیاری از دانشمندان و بنیان‌گذاران علوم طبیعی، راه انکار را پیموده‌اند؟ پاسخ این پرسش چندان مشکل نیست، چرا که کمتر دانشمندی را می‌توان یافت که در اعماق سخنان خود، به وجود یک عقل کل و یک مبدأ علم و قدرت معتقد نباشد، اگر چه در نام‌گذاری و تعبیر از آن، الفاظی غیر از «خدا» و «الله» را بکار برد. به گفته «فلیسین شاله» فیلسوف معروف: «هیچ بی‌خدایی وجود ندارد، هر کس به طرزی به او می‌اندیشد و هر کس به گونه‌ای او را درک می‌کند». «۱» اسلام در یک نگاه، ص: ۴۴ کسی که به هنگام بحث درباره ساختمان قلب می‌گوید «طبیعت، برای این منظور در میان بطنها، و دهلیزهای قلب، دریچه‌ای قرار داده تا خون از بطنها به دهلیزها باز نگردد و جریان آن به هم نخورد» و به این ترتیب برای طبیعت «هدف، قصد، برنامه و عقل» قائل می‌شود، آیا می‌توان گفت منظور از کلمه «طبیعت» عوامل فاقد شعور و ارزش است؟! یا باید گفت منظور او «خدا» است، اگر چه کلمه طبیعت را به جای آن به کار برده است. نظیر این تعبیرات را، که همه گواه بر ایمان به وجود یک عقل کل است، در کلمات غالب دانشمندان مادی می‌یابیم که برای طبیعت، هدف، برنامه، اراده و قصد را قائل شده‌اند، و اینها همه گواه بر این است که منظورشان از کلمه «طبیعت»، عوامل فاقد شعور و قصد نیست، بلکه آنها در واقع نام طبیعت را بر «خدا» نهاده‌اند.

صفات خدا

به همان اندازه که خداشناسی و اثبات وجود خدا، روشن و آسان است، پی بردن به صفات و کنه ذات او مشکل و پیچیده است. زیرا قبل از هر چیز، باید بدانیم که او وجودی ازلی و ابدی بوده و از نظر علم، قدرت، زمان و مکان بی‌نهایت است، در حالی که هستی، قدرت و علم ما، هر قدر زیاد و وسیع هم باشد محدود و متناهی است. بنابراین وجود محدود و متناهی چگونه می‌تواند هستی «نامحدود و غیر متناهی» را بطور کامل درک کرده و به کنه ذات او پی برد؟! به عنوان مثال جوجه‌ای که در درون پوسته محدود تخم پرورش اسلام در یک نگاه، ص: ۴۵ یافته، و یا جنینی که در رحم مادر قرار دارد، آیا می‌تواند از آنچه در اعماق فضای بیکران و در دل کهکشان‌ها روی می‌دهد آگاه باشد، و این رویدادها را آن چنان که هست درک کند؟ به یقین تصور این امور، برای آن غیر ممکن است. این سخن به این معنا نیست که ما نمی‌توانیم صفات خدا را به اندازه توانایی فکر قدرت عقل و

اندیشه خود دریابیم؛ بلکه ما از مطالعه نموده‌ها و پدیده‌های این جهان به خوبی درمی‌یابیم که او: «عالم است»، زیرا تنوع شگفت‌انگیز و فوق‌العاده در حیات و زندگی موجودات زمین و آسمانها نشانه علم و توانایی او بر همه چیز است. «حی» است، زیرا حیات به معنای واقعی، چیزی جز مجموعه علم و قدرت نیست، و خداوند هم عالم است و هم قادر، بنابراین او «زنده» است. «مرید و مدرک» است یعنی دارای «اراده» و «ادراک» است «به همان دلیل سابق». «بصیر و سمیع» است، یعنی همه چیز را «می‌بیند و هر صدایی را می‌شنود»، چرا که او محیط و آگاه بر همه چیز است. «ازلی و ابدی» است، یعنی همیشه بوده و همواره خواهد بود. اینها قسمتی از صفات اوست که «صفات ثبوتیه» نامیده می‌شود، یعنی صفاتی که جنبه اثباتی داشته و در ذات او هست. از طرفی: چون هستی او از هر نظر بی‌نهایت و کامل است. «جهل، عجز، نیاز و نقص» در وجود او راه ندارد، چون هستی او از هر نظر بی‌نهایت و کامل است. اسلام در یک نگاه، ص: ۴۶ «شریک و شبیه» ندارد، زیرا فرض دو وجود بی‌نهایت از تمام جهات، ممکن نیست، و اگر دو وجود فرض کنیم، حتماً هر دو محدود خواهند بود، چرا که هر کدام فاقد هستی دیگری است. «۱» «جسم» ندارد، زیرا همه اجسام محدودند، و روزی متلاشی شده و اتم‌های آنها تجزیه گردیده و سازمان آنها در هم می‌ریزد، بنابراین یک وجود ازلی و ابدی نمی‌تواند جسم باشد، چرا که جسم در معرض زوال، تجزیه و همه‌گونه دگرگونی است. اینها را «صفات سلبیه» می‌نامند، زیرا در ذات پاک خدا راه ندارد.

توحید زیر بنای تعلیمات دینی

مسئله توحید و یگانگی در اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، و در واقع در همه عقاید و تعلیمات اسلامی، به نحوی گنجانده شده است: ۱- در تعلیمات اسلام نه تنها هرگونه اعتقاد به «شرک (بت پرستی)، ثنویت» (دو گانه پرستی)، تثلیث (سه گانه پرستی) و مانند آن طرد شده، بلکه ذات خداوند را حقیقت واحد و خالی از هرگونه «اجزای ترکیبی» (هستی مطلق و بی‌انتهای) معرفی می‌کند، بنابراین نه او «مانند» دارد و نه «اجزاء»، این مرحله را «توحید ذات» می‌نامند. ۲- صفات متعددی از قبیل «علم»، «قدرت»، «ازلیت» و «ابدیت» که برای ذات خدا ذکر می‌کنیم همه به یک چیز باز گشته و عین ذات اسلام در یک نگاه، ص: ۴۷ اوست، چرا که او هستی بی‌نهایت است و هستی بی‌نهایت یک حقیقت بیش نیست و همه کمالات و صفات کمال را در بر دارد، این مرحله را «توحید صفات» می‌نامند. ۳- براساس تعلیمات اسلام، پرستش، عبادت و بندگی مخصوص ذات یکتای خداست و غیر او را نمی‌توان پرستید، نه خورشید و نه ستارگان و نه افراد بشر، چرا که همه «مخلوق» و «آفریده» اند و نیازمند به او هستند، پس تنها او شایسته عبادت، است. این مرحله را «توحید عبادت» می‌نامند. ۴- براساس یک مطالعه دقیق، همه کارها و قدرت‌ها در جهان به خداوند باز می‌گردد، چرا که او آفریننده و خالق اصلی و سرچشمه همه قدرت‌هاست، و اگر ما کاری انجام می‌دهیم نیروی لازم برای انجام آن را، او به ما داده است، طبق این نظر می‌توان گفت: همه کارها به کمک او و از اوست، و هیچ کس قدرت مستقلی در برابر قدرت بی‌پایان او ندارد. این مرحله را «توحید افعال» می‌گویند. اما باید دانست که نفوذ اراده و قدرت او در همه کارها مانع از اختیار و مسؤولیت ما در برابر کارهایمان نیست، چرا که او «آزادی اراده به ما عطا کرده»، و خواسته است که ما آزاد بوده و آزاد بیندیشیم و راه خود را به سوی زندگی بهتر در این جهان و جهان دیگر «آزادانه» انتخاب کنیم. او به ما محبت کرده و همه وسایل لازم برای رسیدن به این هدف را در اختیار ما قرار داده است.

انسان و آزادی اراده

انسان در کارهای خود مجبور نبوده، بلکه دارای «اختیار و آزادی اراده» است. آزادی اراده موهبتی است که خداوند به ما عطا کرده، و به خاطر داشتن آن در برابر کارهایمان مسؤول هستیم. دلیل بارز این موضوع، این است که افراد مقصّر را به خاطر

تخلّف‌هایی که کرده‌اند ملامت کرده و از متجاوزان و خائنان به دادگاه شکایت می‌نماییم و آنها را «محاکمه» کرده و به کیفر اعمالشان می‌رسانیم؛ حتی آنها که مدعی جبرند و انسان را در اعمال خود مجبور می‌دانند در عمل همه این کارها را در مورد مقصّران و متجاوزان انجام می‌دهند. اگر انسان در اعمال خود مجبور است (مجبور در برابر یک اراده ازلی، و یا مجبور در برابر ساختمان خاص روحی، جسمی و محیط تربیتی خود) محاکمه، کیفر، دادگاه و ملامت معنا ندارد، نه نیکوکار وظیفه شناس در خور تقدیر است و نه بد کار شایسته ملامت، محاکمه و کیفر، زیرا همه در کار خود مجبورند و محاکمه چنین کسانی از عدالت دور است. بنابر شیوه عمل روزانه ما و همه متفکران و عقلای جهان، گواه بر اختیار و آزادی اراده همه انسان‌ها و «ابطال عقیده جبر است». خدا موهبت آزادی را به ما داده است، ولی ما موظفیم از این آزادی سوء استفاده نکرده و نیروی خود را در راه سعادت خود و اجتماع بسیج کنیم. ما هیچ‌گاه به نام آزادی فکر یا آزادی عمل، مجاز نیستیم به دنبال هر مکتب و فکر نادرستی گام برداشته و یا هر کار خلافی را مرتکب شویم، چرا که این آزادی نیست، بلکه هرج و مرج و بی‌بند و باری است.

۲ معاد رستاخیز

اشاره

تصوّر این که انسان با مرگ همه چیز خود را از دست داده و به کلی محو و نابود شود، نه تنها وحشتناک است، بلکه عجیب و غیر منطقی هم به نظر می‌رسد. به خصوص پس از قبول اصل توحید و خداشناسی، چنین امری نادرست و نامفهوم است. آیا تمامی قوانین پیچیده رشد و تکامل انسان، برای این است که موجودات ساده و بی‌ارزش تک‌یاخته‌ای را به انسان متفکر و عاقل تبدیل کرده و، سپس این جامعه انسانی را از هم متلاشی و معدوم سازد تا تمام آثار حیات و تمدن محو و نابود گردد؟! به راستی این موضوع باور کردنی و عاقلانه نبوده، و با علم، حکمت و تدبیر آفریدگار، سازگار نمی‌باشد، و مانند این است که شخصی هوس بازی کارخانه عظیمی را با دقت، ظرافت و عظمت هرچه بیشتر ساخته و، سپس با چند دینامیت آن را منفجر و از هم متلاشی سازد. آیا منطقی تر نیست که قبول کنیم زندگی و بقا به صورت دیگری اسلام در یک نگاه، ص: ۵۰ پس از مرگ ادامه دارد، و این سلسله تکامل از هم گسسته نمی‌شود؟ در زندگی ما در این جهان در حقیقت همچون زندگی «جنین» است که پس از قبول یک سلسله تکامل‌ها، به محیط وسیع‌تر و کامل‌تری که حتی تصوّرش هم برای جنین (اگر شعور کافی می‌داشت) ممکن نبود، انتقال می‌یابد. اگر زندگی انسان منحصر به دوران جنینی بود و همه جنین‌ها پس از تولد بلافاصله می‌مردند، آیا این زندگی، غیر منطقی و نامعقول نبود؟ بنابراین زندگی انسان در این جهان، پیمودن جاده‌های پر پیچ و خم و صعب‌العبور تکامل جسمی، فکری و اخلاقی مقدمه و سرآغازی برای زندگی عالی‌تر و وسیع‌تر در جهانی دیگر است که نسبت آن به زندگی این جهان، همانند زندگی این جهان است نسبت به زندگی «جنینی». به همین دلیل، خداپرستان جهان عقیده دارند که انسان با مردن نابود نمی‌گردد، بلکه به جهان دیگری منتقل می‌گردد، که تصوّر تمام جزئیات و خصوصیاتش برای ما که در چهار دیوار این جهان محصور هستیم، ممکن نیست ولی این قدر می‌دانیم که با ترک این جهان، زندگی پایان نمی‌یابد و جهان دیگری وجود دارد. ملاحظه قوانین جهان آفرینش، و دستگاه‌هایی که «انسان را به سوی تکامل پیش می‌برد»، و این همه حکمت و عظمت که در این جهان به چشم می‌خورد، دلیل بارزی برای این حقیقت است. قرآن مجید می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟» آیا تصور می‌کنید شما را بیهوده آفریدیم و پس از مرگ فانی می‌شوید و اسلام در یک نگاه، ص: ۵۱ به سوی ما باز نمی‌گردید؟». «۱» و نیز می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَأَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَمَا تَدَكَّرُونَ؟» شما زندگی این جهان را دیدید و شناختید، چگونه از آن پی به وجود جهان دیگر نمی‌برید؟» «۲»، یعنی مطالعه این جهان و قوانین مربوط به تکامل انسان، نشانه این است که جهانی دیگر در پیش رو داریم که این

رشته تکامل در آن همچنان ادامه یافته و قطع نمی‌گردد.

قوانین علمی و رستاخیز

امروزه علوم با اکتشافات خود، گام‌های تازه و بلندی به سوی معاد و رستاخیز برداشته است و با بیان اصل «بقای ماده و انرژی» رستاخیز و بازگشت به زندگی جدید را که در گذشته از نظر ظاهر بینان محال و غیر ممکن جلوه می‌کرد، ممکن و منطقی نشان می‌دهد. اصل بقای ماده که نخستین بار توسط «لاوازیه» کشف شد، مسأله فنای مطلق را از محیط علم بیرون راند، و تصریح کرد که ذرات وجود انسان، هر قدر متلاشی و پراکنده گردد باز هم در دل این جهان وجود دارد، و ممکن است روزی همه آنها جمع‌آوری گردد. این نخستین گام به سوی امکان تجدید حیات انسان و بازگشت او به زندگی است. این قانون که با کشف اجسام «رادیو اکتیو» به وسیله «مادام کوری» تکمیل شد و به صورت قانون بقای «ماده-انرژی» در آمد، نشان می‌دهد که نه تنها مواد این جهان بلکه انرژی‌های آن هم باقی و ثابت اسلام در یک نگاه، ص: ۵۲ است و حتی دو گانگی که در سابق میان «ماده و انرژی»، تصوّر می‌رفت وجود نداشته، و هر دو قابل تبدیل به یکدیگرند. به عنوان مثال، امواج صوتی ما هرگز نابود نمی‌شود و آثار آن در هوا و اشیایی که پیرامون ماست همواره باقی می‌ماند، و تنها تغییر شکل می‌دهد، همچنین است سایر کارهای ما، بنابراین باید قبول کنیم، افکار، اعمال، و همه حرکات ما، که نتیجه تبدیل انرژی‌های مختلف وجود ماست در این جهان باقی می‌ماند. و این گام دیگری به سوی رستاخیز و مشاهده نتایج اعمال، بلکه مشاهده خود اعمال است. نتیجه این که با پیشرفت علوم، مسأله رستاخیز از آن پیچیدگی که در گذشته داشته، خارج شده و به صورت مسأله مفهومی در آمده و بطور کامل از نظر علمی مورد قبول واقع شده است.

ایمان به رستاخیز و تربیت انسان

گذشته از این که ایمان به رستاخیز معنای زندگی و مرگ را به صورت منطقی تفسیر و حل می‌کند، آثار گوناگونی در زندگی انسانها دارد که از همه مهم‌تر دو اثر زیر است: ۱- چهره مرگ همواره یک چهره آزار دهنده برای بشر بوده، و تفکر و اندیشه درباره آن، راحتی و آرامش روح و جان انسان را بر هم می‌زند، و افق زندگی را تاریک و به کلی دگرگون می‌گرداند. با قبول زندگی پس از مرگ و رستاخیز، آن هم در جهانی با عظمت و وسیع که همه مواهب حیات را در سطح عالی و جاودانی دارد، دیگر مرگ آن چهره عبوس و آزار دهنده را ندارد، دیگر مشاهده مظاهر مرگ اسلام در یک نگاه، ص: ۵۳ یا پیری، آرامش روح و جان آدمی را بر هم نمی‌زند، دیگر اضطراب دائمی و نگرانی همیشگی که بر اثر تصوّر مرگ، ماتریالیست‌ها را آزار می‌دهد، ما را ناراحت نمی‌سازد و به این طریق زندگی آرام‌تر و مطمئن‌تری خواهیم داشت. معتقدان به معاد هنگام لزوم، از فداکاری و شهادت در راه هدف‌های مقدّس، به عنوان دریچه‌ای به جهانی وسیع‌تر و عالی‌تر، استقبال می‌کنند. ۲- توجه به این حقیقت که آثار اعمال و افکار انسان باقی مانده و در جهان دیگر پس از رشد و نمود با مقیاس بزرگتری به سوی او باز می‌گردد، و نیکی‌ها و بدی‌ها به طور دقیق محاسبه شده، و کیفر و پاداش قطعی خواهد داشت به یقین، در اعمال و رفتار انسان اثر می‌بخشد. این عقیده، سرچشمه‌ای برای جوشش افکار خیر خواهانه، و محیط مساعدی برای پرورش اعمال صالح، در وجود انسان به وجود آورده و روی طغیان غرائز و احساسات اثر می‌گذارد، و به نسبت قدرت این عقیده، انسان را در برابر سرکشی‌ها کنترل می‌نماید.

استقلال و بقای روح

گرچه ماتریالیست‌ها می‌کوشند فکر، ادراک، روح و پدیده‌های روانی را از خواصّ «فیزیکو شیمیایی» ماده مغزی و سلسله اعصاب معرفی کنند و در نتیجه آن را مادی بدانند، ولی عجز تفسیرهای مادی از «روح و پدیده‌های روانی» نشانه روشنی بر استقلال و عدم

مادیت روح آدمی است، زیرا در پدیده‌های روحی مانند تفکر، تصوّر و حافظه اسلام در یک نگاه، ص: ۵۴ آثاری می‌بینیم که از خواصّ عمومی ماده نیست از جمله: ۱- ما می‌توانیم سیارات عظیم، کهکشان‌ها، منظومه‌های آسمانی، و یا کوه‌ها، بیابان‌ها و دریا‌های پهناور زمین را درست با همان عظمتی که در خارج دارند در فکر خود ترسیم و مجسم کنیم، در این حالت صورتی بزرگ به بزرگی آسمانها و زمین در ذهن ما نقش می‌بندد، و ما این نقشها و صورتهای ذهنی عظیم را در درون وجود خود می‌یابیم. اکنون این سؤال پیش می‌آید که محلّ این صورتهای و نقشها کجاست؟ نقشه‌های با عظمت ذهنی ما میلیاردها مرتبه از مغز ما بزرگتر است و سلول‌های مغزی و خواصّ آن نمی‌تواند محلّی برای ترسیم این نقش‌ها باشد، مانند این است که بخواهیم نقشه کشور ایران را با همان مقیاس واقعی و عینی روی صفحه کاغذی ترسیم کنیم. بنابراین باید به نیروی ماورای ماده و نیروهای جسمانی عقیده داشته باشیم تا بتوانیم این پدیده را تفسیر کنیم و گرفتار مشکل «عدم انطباق بزرگ بر کوچک» نگردیم، یعنی یک نیروی غیر مادی را بپذیریم تا بتوانیم بوسیله آن، این نقشه‌ها و صورتهای عظیم را در یابیم. ۲- یکی از خواصّ عمومی ماده «تغییر و تحوّل دائمی و فرسودگی» است که با گذشت زمان صورت می‌گیرد، در حالی که تصوّرات ذهنی ما وضع ثابتی دارند، و با گذشت زمان، دگرگون یا فرسوده نمی‌شوند. به طور مثال اگر دوست جوان خود را، چند سال پیش در مجلسی دیده باشیم، پس از پنجاه سال دیگر هنگامی که به یاد آن جلسه می‌افتیم، همان نقشه و صورت ذهنی بدون کوچکترین تغییر، فرسودگی و دگرگونی که در اسلام در یک نگاه، ص: ۵۵ حافظه ما باقی مانده در ذهن ما حاضر می‌شود. این امر نشان می‌دهد که صورتهای ذهنی، از خواصّ عمومی ماده برکنارند و نمی‌توانند مادی باشند، زیرا همواره وضع آنها ثابت است. عدم انطباق کوچک بر بزرگ و عدم دگرگونی صورتهای ذهنی، دو دلیل از دلایل فلاسفه الهی بر تجرّد و استقلال روح آدمی می‌باشد. (دلایل دیگر را می‌توانید در کتب فلسفه مطالعه نمایید). از آنچه گفته شد می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که چون روح و پدیده‌های روحی دارای خواصّ عمومی ماده نیستند، با مرگ جسم از میان نمی‌روند و پس از جدایی از تن، همچنان به حیات خود ادامه خواهند داد. این موضوع یکی از پایه‌های اثبات امکان معاد و رستاخیز است، اگر چه بدون آن نیز، با دلایلی که در گذشته به آن اشاره شد، می‌توان مسأله رستاخیز و معاد را اثبات نمود. اسلام در یک نگاه، ص: ۵۷

۳ نبوت

اشاره

می‌دانیم آفرینش انسان به خاطر نیاز آفریدگار نبوده، زیرا او از هر نظر بی‌نیاز است، بلکه «به خاطر تکمیل و تکامل خود انسان بوده» که با پیمودن «راه تکامل» شایستگی بیشتری برای زندگی عالی‌تر از نظر معنوی و مادی پیدا کند. بدیهی است پیمودن این راه، نیاز به رهبرانی دارد که با دانش و تقوای فوق‌العاده خود بتوانند، راهنما و سرمشق مؤثری برای همگان باشند، زیرا علوم و دانش‌های ما محدود است، و بسیار اتفاق می‌افتد که در تشخیص راه سعادت و آنچه به نفع ماست، گرفتار اشتباهاتی می‌شویم بنابراین باید کسانی باشند که با ارتباط با جهان ماورای طبیعت، این راه را به درستی، و بدون اشتباه بیابند، و به ما نشان دهند. ما این افراد را «پیامبران» و ارتباط مرموز آنها را با جهان ماورای طبیعت «وحی» می‌نامیم.

عصمت پیامبران

پیامبران چون در رهبری خود لازم است از هر نظر، مورد اعتماد باشند، باید مرتکب هیچ‌گونه اشتباه، خطا و گناه نشوند، یعنی باید از حیث اشتباه و گناه از طرف خداوند مصونیت داشته باشند، چرا که در غیر این صورت نمی‌توانند صددرصد مورد اعتماد باشند،

بلکه احتمال اشتباه یا گناه درباره آنان، پایه‌های اعتماد را متزلزل ساخته، و نمی‌توانند سرمشق خوبی برای همگان باشند تا رفتار، گفتار و افکار آنها مورد اقتباس قرار گیرد. این مصونیت از اشتباه و گناه را «عصمت» می‌گوییم و کسانی که دارای این صفت هستند «معصوم» می‌نامیم.

هدف پیامبران

برنامه پیامبران، تعلیم و تربیت انسان، و تحکیم پایه‌های عدالت اجتماعی و مبارزه با هرگونه خرافه و انحراف از توحید، حق و عدالت، و هرگونه فساد و تبعیض نارواست. قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ ارْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما پیامبران خود را با دلایل آشکار و کتب آسمانی و قوانین لازم فرستادیم تا مردم جهان را به عدل و داد، رهبری کنند.»^۱ و در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اسلام در یک نگاه، ص: ۵۹ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ او خدایی است که از میان مردم درس نخوانده پیامبری را برانگیخت تا سخنان خدا را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه کند و علم و دانش بیاموزد، اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»^۱ این است هدف عالی پیامبران و آنچه به خاطر آن فرستاده شده‌اند.

اثبات نبوت

پیامبران برای اثبات رسالت خود، باید گواه زنده و روشنی داشته باشند و این گواه حتماً باید کاری باشد که انجام آن از عهده افراد عادی بشر بیرون باشد، تا اثبات گردد که آنها با جهان ماورای طبیعت ارتباط دارند و از آن‌جا الهام و دستور می‌گیرند. به عنوان مثال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با این که از میان یکی از عقب افتاده‌ترین ملل برخاست، کتابی آورد که شاهکاری از علم و دانش، اصول هدایت و تربیت، اخلاق، قوانین و آداب زندگی و اسرار آفرینش بود. مسلم است که چنین کاری، از چنان کسی، با قدرت بشری ممکن نبود، بنابراین چون این کار از عهده بشر ساخته نیست، نام آن را «اعجاز» می‌گذاریم. قرآن تنها از جنبه ادبی و شیوه «بیان» معجزه نبود، اگر چه جاذبه خاصی که در لابه‌لای عبارات آن نهفته بود به قدری شدید و اسلام در یک نگاه، ص: ۶۰ حیرت‌انگیز بود که دشمنانش آن را «سحر» می‌خواندند و می‌گفتند: به محمد صلی الله علیه و آله نزدیک نشوید که سخنان نافذش شما را مسحور می‌سازد و به آیین خود می‌کشانند! و این خود می‌رساند که حتی دشمنان به «نفوذ خارق‌العاده قرآن در افکار و دل‌ها» ایمان داشتند. علاوه بر این از نظر محتویات و مضمون، آن چنان بود که در مدّت کوتاهی تحوّل فوق‌العاده‌ای در محیط جهان آن روز بوجود آورد و تمدّن درخشانی را همراه با یک انقلاب دامنه‌دار علمی و فکری پی ریزی کرد. از این گذشته قرآن در آیات متعدّدی، به یک سلسله اکتشافات علمی اشاره نموده که در آن عصر از نظر همگان و حتی دانشمندان آن زمان کاملاً مکتوم و پوشیده بود و قرن‌ها بعد مورد توجه دانش پژوهان جهان قرار گرفت. از جمله مسأله «حرکت زمین»^۱، ترکیب گیاهان از سلول‌های نر و ماده «۲»، وجود دو نیروی متضاد در درون همه ذرات جهان «۳» (ترکیب اتم‌ها از الکترون با بار الکتریکی منفی و پروتون با بار الکتریکی مثبت) و «قانون جاذبه عمومی» «۴» به روشنی بیان شده است. «۵» روی این جهات باید اعتراف نمود این کتاب که معجزه جاویدان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله محسوب می‌گردد، فرآورده مغز انسان نیست، بلکه از جهان ما فوق طبیعت و از طرف پروردگار بزرگ، بر دل او نازل شده است. اسلام در یک نگاه، ص: ۶۱ به همین دلیل قرآن در آیات متعدّدی، مخالفان و منکران خود را به آوردن کتابی همانند آن دعوت کرده است و با این که مخالفان سرسخت پیامبر صلی الله علیه و آله برای این کار کوشش کردند، هرگز نتوانستند به آن جامه عمل به آن بپوشانند. قرآن صریحاً می‌فرماید: «قُلْ لَنْ أَجْتَمِعَ الْإِنْسَ وَ الْجِنَّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً؛ بگو اگر همه دست بدست هم دهند که همانند

قرآن را بیاورند، قادر نخواهند بود». «۱» این ندا را قرآن هم اکنون نیز دارد؛ و به همه دانشمندان و متفکران بشر اعلام می‌کند که اگر در ارتباط قرآن با خدا تردید دارند، چیزی همانند آن بیاورند، و این عجز عمومی در برابر دعوت مزبور، گواه زنده اعجاز قرآن است.

عدم تحریف قرآن

قرآن کتابی است دست نخورده، زیرا نظام و ترکیب‌بندی خاص آن به گونه‌ای است که نمی‌توان چیزی بر آن افزود، و یا از آن کم کرد و اگر کسی چنین کند، بسیار زود شناخته خواهد شد. علاوه بر این جمع کثیری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از همان آغاز نزول قرآن، تمامی آیات آن را می‌نوشتند، تا از دستبرد و تحریف مصون بماند، این عده که نامشان در تواریخ ثبت شده است به نام «کتاب وحی» یا «کتابان وحی» معروفند و علی علیه السلام یکی از معروف‌ترین آنان بود. اسلام در یک نگاه، ص: ۶۲ از این گذشته- به شهادت تاریخ- صدها نفر از مسلمانان در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله و هزاران نفر در قرون بعد آیات قرآن را حفظ کرده، در هر مناسبتی برای مردم می‌خواندند، این عده را «حافظان قرآن» می‌نامند. این سنت امروز هم ادامه دارد و هم اکنون هزاران حافظ کل قرآن در کشورهای اسلامی وجود دارد بنابراین وضع نگهداری و ضبط قرآن وسیله کتاب وحی و حافظان قرآن و همچنین سبک خاص آن همه گواه اصالت آن است. از اینجا روشن می‌شود که چرا قرآن دست نخورده باقی مانده و کمترین تغییر و تحریفی در آیات آن رخ نداده است.

محتوای دعوت اسلام

دعوت اسلام همانند دعوت همه ادیان آسمانی نخست به توحید و یگانگی خدا و مبارزه با هرگونه شرک و پرستش غیر خدای یگانه است، و به همین دلیل نخستین جمله‌ای که یک تازه مسلمان باید بگوید لا اله الا الله (شهادت به یگانگی خدا)، و اشهد ان محمداً رسول الله (شهادت به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) است. و هرکس، با ایمان واقعی به این دو جمله بدون نیاز به هیچ‌گونه تشریفات دیگر در زمره مسلمانان قرار خواهد گرفت. و چنان‌که در سابق نیز اشاره شد، روح توحید بر همه محتویات دعوت اسلام حکومت می‌کند، «و وحدت دین وحدت جامعه انسانی، وحدت نژادها و کشورها را» در پرتو ایدئولوژی واحد اسلامی در بر می‌گیرد. اسلام در یک نگاه، ص: ۶۳ پس از اصل توحید، برنامه اسلام، دعوت به عدالت، بندگی پروردگار، تقوی و پرهیزکاری، پاکی، امانت، حذف تبعیضات ناروا، کار و کوشش و علم و دانش است. اسلام به تفکر و اندیشه و پرهیز از هرگونه اختلاف و تشّت دعوت می‌کند: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى تُمْ تَتَفَكَّرُوا؛ بگو تنها شما را به یک چیز دعوت می‌کنم و آن این که برای خدا، تنها یا دسته جمعی قیام کنید، و سپس فکر و اندیشه خویش را بکار اندازید». «۱» اسلام پیشنهاد می‌کند که دین را از طریق آزادی آمیخته با منطق و استدلال بپذیرند، نه با اکراه و اجبار زیرا ایمان و عقیده، قابل اجبار نیست: «لَا أُكْرَاهُ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در دین اکراه و اجباری نیست چرا که راه حق از گمراهی، آشکار است». «۲»

اسلام آخرین دین آسمانی

همان‌گونه که یک انسان باید دوره‌های مختلف آموزشی و تربیتی را طی کند تا به سطح تحصیلات نهایی برسد (مانند دوره دبستان، دبیرستان و ... از نظر مذهبی و آموزش دینی نیز جهان بشریت دوره‌های مختلف تکاملی را پیموده تا به دوره نهایی که اسلام است رسیده است. اسلام در یک نگاه، ص: ۶۴ روزی در مکتب «نوح علیه السلام»؛ نخستین پیامبر اولوالعزم «۱» و سپس در مکتب «ابراهیم علیه السلام» بعد در مکتب «موسی علیه السلام» و سپس در مکتب «عیسی علیه السلام» و در پایان در مکتب «محمد

صلی الله علیه و آله» پیامبر اسلام که در حقیقت دوره عالی و نهایی تربیت الهی است؛ پرورش می‌یابد. به این ترتیب «اسلام» آخرین دین آسمانی است و قرآن مجید با صراحت به این حقیقت گواهی می‌دهد: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ؛ محمد پدر کسی از شما نبود (او رابطه خاصی با شما ندارد) او فرستاده خدا و آخرین پیامبران بود». (۲) در این جا ممکن است سؤالی پیش آید که ثابت و نهایی بودن یک آیین با تحوّل روح و جسم انسان و تغییر نیازمندی‌های او چگونه سازگار است، در حالی که هر عصر و دورانی، ویژگی‌ها و نیازمندی‌های مخصوص به خود را دارد؟ پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست: محتویات دعوت دین اسلام و تعلیمات و قوانین آن بر دو گونه است: اسلام در یک نگاه، ص: ۶۵ الف) یک سلسله اصول و تعلیمات ثابت که بر اساس ویژگی‌ها و فطریات ثابت انسانی بنا شده است، مانند عدالت، صلح، مبارزه با تبعیضات ناروا، آزادگی، پاکی، وفای به پیمان، راستی، درست‌ی، امانت، نیکی به همگان، فداکاری، جهاد در راه حق، مبارزه با فساد، محبت و صمیمیت، اطاعت از فرمان خدا و دوری از ظلم، تجاوز، تن‌بدلت دادن، اختلاف و پراکندگی، بی‌بند و باری، دروغ، تزویر و ده‌ها اصول ثابت و تغییرناپذیر دیگر که اگر مثلاً میلیون‌ها سال بر انسان بگذرد هرگز بی‌دادگری خوب و عدالت بد نخواهد شد. قسمت مهمّ تعلیمات اسلام مربوط به این حقایق است و اینها اصولی است که در هیچ عصر و زمانی دگرگونی پیدا نمی‌کند. ب) قسمت تحوّل‌پذیر که از نیازمندی‌های انسان که با گذشت زمان دگرگون می‌گردد سرچشمه می‌گیرد. به عنوان مثال چگونگی مناسبات و پیمان‌های کشورهای اسلامی با غیر مسلمانان، مناسبات سیاسی، اقتصادی و مانند اینها ... تاکتیک‌های دفاعی، وسایل مورد نیاز برای دفاع و مسائل دیگری از این قبیل، همه تحوّل‌پذیرند و تردیدی نیست که این امور با ویژگی‌های هر عصری دگرگون می‌گردد. دستورهای اسلامی در این قسمت یک سلسله کلیات وسیع است که می‌تواند بر نیازمندی هر عصری منطبق گردد و آنها را تأمین کند، به عنوان مثال در مورد وسایل دفاعی و آرایش نیروهای نظامی، قرآن می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛ نیرویی که در توان دارید برای مقابله با دشمنان، فراهم سازید، و مرکب‌ها (اسب‌های ورزیده) را آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید». (۱) اسلام در یک نگاه، ص: ۶۶ قابل توجه این که در این آیه پس از دستور به یک اصل کلی «آمادگی هر چه بیشتر برای دفاع در برابر دشمنان و بدست آوردن هرگونه نیرو و وسیله لازم برای این کار» با صراحت می‌فرماید منظور از این آمادگی، تهاجم و آدم‌کشی نیست بلکه منظور «ارعاب» و ترسانیدن دشمن است تا از آمادگی شما بیمناک شوند و دست به اسلحه نبرند و در نتیجه جنگی رخ ندهد. این یک نمونه از دستورهای کلی اسلام، برای تأمین نیازمندی‌های جامعه اسلامی در هر عصر و زمان است، و مانند آن در سایر مسائلی که با گذشت اعصار و قرون دگرگون می‌شود نیز دیده می‌شود. در حقیقت اسلام در این قسمت یک سلسله کلیات ثابت دارد که خصوصیات و جزئیات آن در هر عصر و زمانی بر اساس نیازمندی‌های آن زمان خواهد بود. به علاوه پیشوایان و مراجع دینی اختیاراتی دارند که حدود آن به طور دقیق در فقه اسلامی تعیین شده و با استفاده از این اختیارات در موارد لزوم می‌توانند نیازمندی‌های ویژه یک محیط یا یک زمان را تأمین کنند. حکم معروف تحریم موقّتی «تنباکو» و محاصره اقتصادی یک شرکت استعماری خارجی که به وسیله یکی از مراجع دینی برای قطع نفوذ بیگانگان در سال ۱۳۰۹ هجری قمری صادر شد، از این قبیل است. این بخش را در اسلام «حکم فقیه» می‌نامند.

جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اسلام نمی‌توانست اسلام را که همچون نهالی نو خواسته در معرض همه گونه خطرات بود، و نیاز شدیدی به مراقبت و نشر تبلیغ اسلام در یک نگاه، ص: ۶۷ داشت، بحال خود واگذارد و برای بعد از وفات خود پیش بینی لازم را نکند. از سوی دیگر نمی‌توانست این امر را به انتخاب مردم نیز واگذار کند، چرا که جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله باید صفات ویژه پیامبر را از «علم، تقوا و مقام، عصمت» داشته باشند. بدیهی است آگاهی بر وجود این صفات در کسی، جز برای خداوند ممکن نیست چون

اینها اموری نیستند که با مشاوره و انتخاب مشخص گردند. به همین دلیل روشن، باید جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله خود او و از طرف خداوند تعیین گردند، و لذا پیامبر اسلام در طول عمر خود - به خصوص در سال آخر که احساس می‌کرد وفاتش نزدیک شده - جانشین خود، علی علیه السلام را به مناسبت‌های گوناگون معرفی نمود، و داستان «غدیر خم» را که شنیده‌ای در تمام تواریخ اسلامی ثبت گردیده یکی از این موارد است. این جریان در سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از حجّه الوداع (آخرین حج) در سرزمینی به نام «غدیر خم» صورت گرفت، و پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا علی علیه السلام را در مقابل دیدگان ده‌ها هزار تن به طور رسمی به جانشینی خود تعیین نمود. متأسفانه بعضی روی جهات مختلفی به این وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نکرده و سرچشمه شکافی در میان مسلمانان شدند. به همین صورت یازده تن دیگر از دودمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که بر جای او نشستند نیز از طرف امام پیشین تعیین شدند که اسناد آن در کتب معتبر حدیث ما ثبت شده است. اسلام در یک نگاه، ص: ۶۸ دوران امامت هریک از این پیشوایان و مدتی که پس از وفات امام پیشین عهده‌دار زعامت خلق بودند، به ترتیب چنین است: امیرمؤمنان علی علیه السلام ۲۹ سال. امام حسن علیه السلام ۱۰ سال. امام حسین علیه السلام ۱۱ سال. امام علی بن الحسین علیه السلام ۳۴ سال. امام محمد باقر علیه السلام ۱۹ سال. امام جعفر صادق علیه السلام ۳۴ سال. امام موسی کاظم علیه السلام ۳۵ سال. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ۲۰ سال. امام محمد تقی علیه السلام ۱۷ سال. امام علی النقی علیه السلام ۳۴ سال. امام حسن عسکری علیه السلام ۶ سال. و حضرت مهدی حجّه بن الحسن علیه السلام که هم اکنون زنده است و مأموریت دارد به هنگام آمادگی کافی در جهان و عجز و ناتوانی قوانین بشری از اصلاح وضع دنیا، پرچم عدالت را برافرازد و با استمداد از اصول معنوی و ایمان جهانی آباد و مملو از صلح و عدالت را بسازد. بنابراین انتخاب امامان منحصراً از طریق نصب پیامبر صلی الله علیه و آله و امام پیشین و در حقیقت از طرف خداوند است چرا جز خدا نمی‌تواند شایستگی آنها را تشخیص دهد. از این گذشته به شهادت تاریخ اسلام، صفات و ویژگی‌هایی در علی علیه السلام و همچنین امامان دیگر وجود داشته که شایستگی زعامت و اسلام در یک نگاه، ص: ۶۹ رهبری مسلمانان را به آنها اختصاص می‌داد، مطالعه تاریخ و منابع حدیث اسلامی نشان می‌دهد که هیچ یک از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در علم، دانش، تقوا، فضیلت و سایر صفات عالی انسانی به پایه علی علیه السلام نمی‌رسیدند.

وظایف و شرایط امام علیه السلام

رهبری در اسلام شرایط سنگینی دارد. رهبر و پیشوای الهی باید از همه مردم آگاه‌تر، داناتر، و شجاع‌تر باشد و چنان که گفتیم از هر گونه گناه، خطا و اشتباه مصونیت داشته باشد. پیامبر و امام در عین این که «رهبری مذهبی» را بر عهده دارند، از نظر حکومت اسلامی به عنوان «رهبر اجتماع» تمام وظایف و مسؤولیت‌های حکومت را به عهده دارند و دارای صفات و شایستگی‌های لازم برای چنین مسؤولیتی خواهند بود. پیامبر بنیان‌گذار دین و امام حافظ آن است، و هر دو از طرف خداوند تعیین می‌شوند، با این تفاوت که بر پیامبر «وحی» نازل می‌گردد، ولی امام تنها وارث علوم و دانش‌هایی است که بر پیامبر نازل شده و وحی بر او نازل نمی‌گردد اما به همه کلیات و جزئیات آیین او احاطه کامل دارد. امام همچون پیامبر نقش سازندگی خاصی دارد و از هر گونه فداکاری و بهره‌برداری از امکانات گوناگون به سود جامعه اسلامی فروگذار نمی‌کند. نقش امام حسین علیه السلام در مبارزه با منافقان و واژگون کردن دستگاه‌های ظلم و بیدادگری، و نقش امام باقر و امام صادق علیهما السلام در نشر اسلام در یک نگاه، ص: ۷۰ معارف اسلامی و علوم دیگر، و نقش امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در دفاع از عقاید اسلامی و رهبری فکری در برابر هجوم افکار بیگانه به هنگام گسترش دامنه اسلام به کشورهای بزرگ جهان، و همچنین نقش سایر امامان علیهم السلام هر کدام در شرایط خاص خود، قابل انکار نیست. بنابراین هریک از این پیشوایان بزرگ در عصر خود با توجه به شرایط خاص آن عصر، علاوه بر مأموریت و وظایف مشترک زعامت دینی، رسالت خاصی به عهده داشتند که در انجام آن از هر گونه فداکاری خودداری

نمی‌کردند.

بخش سوم: دستورات و مقررات اسلام

اشاره

فصل اول عبادت‌ها و نیایش‌ها فصل دوم رابطه انسان‌ها با یکدیگر فصل سوم اقتصاد اسلامی فصل چهارم جهاد و دفاع در اسلام فصل پنجم قضاوت و دادرسی و قوانین جزا در اسلام اسلام در یک نگاه، ص: ۷۲ سفید اسلام در یک نگاه، ص: ۷۳ دستورات اسلام که در حقیقت سراسر زندگی انسان را در بر می‌گیرد بطور کلی به دو بخش تقسیم می‌گردد: ۱- رابطه انسان با خدا (عبادت‌ها و نیایشها) ۲- رابطه انسان‌ها با یکدیگر.

۱ عبادت‌ها و نیایش‌ها

اشاره

در این بخش انسان می‌کوشد با توجه مخصوص به پروردگار، راز و نیاز با او و نیایش به درگاه پاکش، روح خود را از جهان ماده برتر ساخته، قلب و جان خود را از آلودگی به گناه شسته و صفات برجسته انسانی را در خود پرورش دهد، و با استمداد از قدرت و عظمت پروردگار، یأس و نومیدی را از خود دور سازد، همواره بیاد خدا بوده، و در برابر او احساس مسؤولیت کند. قرآن مجید می‌فرماید: «و اَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرَی؛ و نماز را برای یاد من بپادار». «۱» اسلام در یک نگاه، ص: ۷۴ بنابراین روشن است که سود و نتیجه عبادت و نیایش‌ها متوجه عبادت کنندگان می‌شود. «اثر تربیتی» عبادت- در صورتی که با توجه مخصوص و آداب خاصه انجام شود- قابل انکار نیست، به طور قطع خدا نیازی به نیایش ما ندارد و این ما هستیم که با نیایش و عبادت او به «نتایج بزرگ تربیتی و اخلاقی» می‌رسیم. به گفته دکتر «الکسیس کارل» دانشمند و محقق معروف: «هنگامی که کلمات منطقی برای امیدواری نمی‌توان یافت، نیایش، انسان را امیدوار می‌کند، «و قدرت ایستادگی در برابر حوادث بزرگ» را به او می‌بخشد، این کیفیت ممکن است در همه کس آشکار گردد». «۱» در جای دیگری از کتاب خود می‌گوید: «نیایش بر روی صفات و خصائل انسان اثر می‌گذارد بنابراین باید نیایش را پیوسته انجام داد». «۲» در ادامه می‌گوید: «اجتماعاتی که احتیاج به نیایش را در خود کشته‌اند معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهند بود». «۳» اثر عبادت و نیایش به قدری عجیب و سریع است که حتی گاهی در جسم انسان آثار شگفت آوری از خود ظاهر می‌سازد و از طرق حسی آثار آن را می‌توان مشاهده نمود. به گفته همان دانشمند: اسلام در یک نگاه، ص: ۷۵ «نتایج نیایش را با علم نیز می‌توان دریافت، زیرا نیایش نه تنها بر روی حالات عاطفی، بلکه بر روی کیفیات بدنی نیز اثر می‌کند، و گاهی در چند لحظه یا چند روز بیماری جسمی را بهبود می‌بخشد». «۱» عبادت اسلامی ساده، سهل و آسان است و همه به راحتی می‌توانند آن را انجام دهند حتی برای بیماران و افراد ناتوان تسهیلات فراوانی قائل شده است. قابل توجه این که نیایش‌ها و عبادت‌های اسلامی علاوه بر آثار عاطفی، روانی، اخلاقی و به طور خلاصه جنبه‌های فردی، «اثرات اجتماعی» قابل ملاحظه‌ای دارد، به عنوان مثال این را در سه عبارت مهم نماز، روزه، و حج بررسی می‌کنیم:

نماز

«نماز» یکی از مهم‌ترین عبادت‌ها و نیایش‌های اسلامی است و در هر شبانه روز پنج نوبت در نهایت سادگی، صفا و معنویت انجام می‌گردد. علاوه بر آثار تربیتی و اخلاقی، تقویت روح ایمان و شستشوی مغز و دل از آثار گناه، هر مسلمانی را موظف می‌کند که

تن و لباس خود را همواره پاک و پاکیزه گردانند. چرا که یکی از شرایط آن طهارت و پاکیزگی است، و چون یکی از شرایط آن غضبی نبودن لباس و مکان نمازگذار است، به انسان توصیه می‌کند که از هرگونه تجاوز و تعدی به اموال دیگران و تملک نامشروع دسترنج آنان خودداری نماید. و از اسلام در یک نگاه، ص: ۷۶ آن‌جا که باید به طور دقیق در اوقات خاصی انجام شود، انضباط و وقت‌شناسی را به انسان می‌آموزد، و انسان را به سحرخیزی که رمز پیروزی بسیاری از مردان موفق جهان است عادت می‌دهد. می‌دانیم بهتر است نماز به جماعت گذارده شود و همه در یک صف بدون هیچ‌گونه امتیازی در پیشگاه خدا بایستند، و این مراسم مهیج معنوی را انجام دهند، به همین دلیل می‌توان گفت: نماز جماعت درسی از مساوات، برادری، برابری، هم‌آهنگی و اتحاد است.

روزه

«روزه» یکی دیگر از عبادات اسلامی است که از نظر اخلاقی «درس مقاومت و پایداری، تسلط بر خویشتن و کنترل هوس‌های سرکش» را به انسان می‌آموزد. از نظر اجتماعی «انسان را به فکر گرسنگان و محرومان» و همدردی با آنان می‌اندازد، علاوه بر اینها «اثرات بهداشتی و درمانی» آن از نظر شستشو و خانه‌تکانی بدن از مواد زائد مصرف نشده غذایی که به طور معمول به صورت چربی‌های مزاحم و اضافه وزن در می‌آید و عامل بسیاری از ناراحتی‌های جسمی می‌گردد، قابل انکار نیست، و به همین دلیل روزه یکی از عوامل مهم پیشگیری یا درمانی در برابر بسیاری از بیماری‌ها محسوب می‌گردد.

حج

تشکیل کنگره عظیم جهانی مسلمانان یکی دیگر از شاهکارهای اسلام در یک نگاه، ص: ۷۷ دستورات نیایشی اسلام است. مراسم حج به قدری تکان‌دهنده، بی‌آلایش و آمیخته با برادری، صمیمیت و مساوات است که هر کس را بدون استثنا تحت تأثیر عمیق خود قرار می‌دهد. مراسم این اجتماع که هر ساله میلیون‌ها نفر از مسلمانان سراسر جهان در آن شرکت می‌جویند، و همه نژادها، رنگ‌ها، زبان‌ها و ملت‌ها را بدون هیچ‌گونه تفاوت و امتیازی در بر می‌گیرد، به گونه‌ای است که از یک سو انسان را از قشرهای مادی آمیخته با خشونت و مزاحمت خارج کرده، و به محیطی مملو از صفا، روحانیت و وارستگی کشانده و عواطف را تلطیف و احساسات را زنده‌تر می‌سازد. و از سوی دیگر می‌تواند به عنوان یک کنگره ملی در سطح جهانی موجب همبستگی هرچه بیشتر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان جهان گردیده و، قشرهای مختلف جوامع اسلامی را فشرده‌تر و متحدتر ساخته، و مبادلات فکری و انسانی را در میان آنان تسریع کند. مطالعه سایر نیایش‌ها و عبادات اسلامی نیز نشان می‌دهد که هر کدام به نوعی دارای آثار دو جانبه، «اخلاقی» و «اجتماعی» هستند، و به این ترتیب آنچه در آغاز این بحث گفتیم که ثمرات و آثار سودمند این عبادت‌ها و نیایش‌ها به خود ما باز می‌گردد با این توضیحات روشن‌تر می‌شود. اسلام در یک نگاه، ص: ۷۸ سفید

۲ رابطه انسان‌ها با یکدیگر

اشاره

در این فصل دستورات و مقررات اسلامی مربوط به اجتماع مطرح می‌شود. اسلام با دستورهای ویژه خود، به پیروان خود می‌آموزد چگونه باشند، چگونه زندگی کنند، و وظایف خود را در برابر اجتماع چگونه ادا نمایند. حقوقی که مسلمان به انجام آن موظف است بسیار وسیع، گسترده و متنوع است. از حق استاد و معلم، پدر و مادر، دوستان و همسایگان، «برادران دینی و هموعان به طور

کلی» گرفته، تا حقوقی مانند حق حیوانات و امثال آن. از نظر اسلام انسان به عنوان یک عضو از اعضای پیکر اجتماع، تا آنجا اهمیت دارد که «چیزی با خون و جان او برابری نمی‌کند». قرآن مجید می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؛ هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فتنه و اسلام در یک نگاه، ص: ۸۰ فسادی در روی زمین، به قتل برساند چنان است که گویی همه مردم را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است». «۱» شکی نیست که با توجه به همبستگی افراد و اعضای پیکر جامعه انسانی، فقدان یک فرد، روی همه اجتماع اثر می‌گذارد و «فرد به این صورت، عین اجتماع» می‌شود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «افراد با ایمان همچون اعضای یک پیکرند، هنگامی که عضوی از آن به درد آمد، تمامی اعضا به خاطر آن ناراحت می‌شوند». سخور نامی «سعدی شیرازی» در شعر معروفش از همین حدیث نبوی الهام گرفته است: بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند چه عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار همان طور که می‌دانیم در اسلام «مسأله نژاد، رنگ پوست بدن و منطقه جغرافیایی مطرح نبوده، و همه جوامع انسانی» بر اساس یک همبستگی معنوی و ایدئولوژی مشترک (ایمان به خدا و پیامبران الهی و توجه به عمل صالح) می‌توانند کشور واحدی را در سراسر کره زمین به وجود آورند به گونه‌ای که مرزهای نژادی و جغرافیایی در آن محور گردیده و همه انسان‌ها دارای یک قانون، یک حکومت و یک برنامه باشند. ***

روابط مسلمانان با سایر ملل

در این جا نیز اسلام دستورهای دو جانبه‌ای دارد: از یکسو: برای حفظ استقلال و اصالت جامعه اسلامی ترتیبی اتخاذنموده که از هضم شدن مسلمانان در جوامع غیر اسلامی و یا نفوذدیگران در شئون حیاتی آنها مصون بمانند، و به همین جهت به مسلمانان دستور می‌دهد که غیر مسلمانان را تکیه گاه و محرم اسرار خودتان قرار ندهید: «لَاتَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا؛ اسرارتان را در اختیار بیگانگان نگذارید چرا آنها از هر شر و فسادى درباره شما فرو گذاری نخواهند کرد!» «۱» و نیز دستور می‌دهد با آنها که از در دشمنی در آمده‌اند طرح دوستی نریزید، مگر این که در وضع خود تجدیدنظر کرده و دست از خصومت باز دارند. قرآن مجید می‌فرماید: «لَاتَجِدْ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» «هرگز نمی‌بینی کسانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند طرح دوستی با دشمنان خدا و پیامبر بریزند». «۲» از سوی دیگر: برای این که جوامع اسلامی بتوانند به صورت «یک واحد پر قدرت و فعال جهانی» زندگی کنند و از جنبه‌های مثبت دیگران با احترام متقابل و شرایط صحیح بهره ببرند، اجازه می‌دهد که با همه «اهل اسلام در یک نگاه، ص: ۸۲ کتاب» (پیروان پیامبران پیشین) همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند، و حتی از آنها به صورت یک اقلیت در کشورهای اسلامی حمایت کنند و مادامی که دست به جنایتی نزده‌اند حقوق آنها را محترم شمارند. این گونه اقلیت‌ها در فقه اسلامی «اهل ذمه» (هم پیمانان) نامیده می‌شوند و شرایط خاصی دارند که آن را «شرایط ذمه» می‌نامند و موظفند که آن شرایط را دقیقاً رعایت کنند. اگر مصالح مسلمین ایجاب کند می‌توانند با دیگران معاهداتی داشته باشند، مشروط بر این که این پیمان‌ها هیچ گونه خدشه و لطمه‌ای به حیثیت، استقلال و منافع مسلمین وارد نسازد و البته در صورت عقد پیمان باید تا زمانی که از ناحیه طرف مقابل نقض نشده، نسبت به پیمان‌های خود وفادار بمانند. وفای به عهد و پیمان در اسلام یک حکم عمومی است، و باید درباره مسلمانان و غیر مسلمانان یکسان اجرا گردد و به عذر این که طرف مقابل مسلمان نیست، نمی‌توان پیمان او را شکست.

اسلام و نظارت همگانی

در اسلام به همه افراد به عنوان یک وظیفه واجب دستور داده شده که دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد کنند. این دو وظیفه که

در فقه اسلام به نام «امر به معروف» و «نهی از منکر» معروف است، همه مسلمانان را ملزم می‌کند که بر وضع اجتماع خود نظارت صحیح و دائمی داشته باشند و اگر کسی از راه حق و عدالت منحرف گردید به راه راست دعوت کنند، و اگر مرتکب خلاف، گناه، یا تجاوزی شد از آن کار باز دارند. اسلام در یک نگاه، ص: ۸۳ اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به قدری است که از فروع مهم اسلامی شناخته شده و قرآن مجید درباره آن می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ شما بهترین امتی بودید که به سود مردم در جهان قدم گذاردید چرا که شما امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.» (۱) پیشوای بزرگ اسلام امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «آن کس که نه با دست و نه با زبان و دل با فساد مبارزه نکند» (مرده زنده نماست!) (۲) اجرای این دو وظیفه مهم که در واقع از آثار و حقوق متقابل زندگی دسته جمعی است، به هر مسلمانی اجازه می‌دهد که روح «اجتماعی بودن» را به طور کامل در خود حفظ کرده و از مرحله فردیت گام بیرون نهاده و چیزی جز اجتماع نبیند، هر فردی خود را در برابر همه افراد اجتماع مسئول دانسته و اجتماع هم خود را در برابر هر فرد مسئول ببیند، در موقع لزوم انتقاد کرده، و به هنگام نیاز پیشنهاد دهند و خلاصه در ساختن اجتماع خود- از هر نظر- سهیم باشند چرا که در زندگی دسته جمعی خوشبختی و بدبختی افراد اجتماع به هم پیوسته است و نمی‌توانند در برابر رفتار یکدیگر بی تفاوت بمانند اسلام در یک نگاه، ص:

۸۵

۳ اقتصاد اسلامی

اشاره

از آنجا که سعادت و پیروزی معنوی یک جمعیت بدون «اقتصاد غنی و سالم» ممکن نیست، اسلام به عنوان یک مذهب پیشرو و مترقی این مسأله مهم را در متن برنامه‌های خود گنجانیده است. اکنون به بررسی فشرده یعنی از قوانین اقتصاد اسلامی می‌پردازیم:

زکات

اسلام برای کم کردن فاصله طبقاتی در میان مسلمین قانون «زکات» را تشریح کرده و به ثروتمندان دستور داده است تا سهم عادلانه‌ای از اموال و درآمدهای فردی خود را به عنوان زکات به بیت‌المال اسلام بپردازند. این اموال که روی هم رفته، رقم مهمی را تشکیل می‌دهد، نقش مؤثری در مبارزه با فقر و کم کردن فاصله طبقاتی و کمک به عمران و آبادی دارد. در سخنان پیشوایان اسلام می‌خوانیم که مقدار «زکات» به قدری اسلام در یک نگاه، ص: ۸۶ دقیق تعیین شده که اگر همه کسانی که زکات بر آنها واجب است به وظیفه خود عمل کرده و آن را بپردازند می‌توان بکلی فقر را از جامعه اسلامی ریشه کن ساخت. وجود فقر تنها به خاطر این است که عده زیادی از اطاعت این دستور حیاتی امتناع می‌ورزند و آنها در پیشگاه خداوند بزرگ مسئولند. مصارف هشتگانه زکات هدف، اهمیت و نقش تشریح این حکم اسلامی را در ساختن یک اجتماع سالم منعکس می‌سازد. قرآن مجید این «موارد هشتگانه» را چنین شرح می‌دهد: «أَنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ؛ زکات اموال باید تنها در مورد «فقیران»، «مستمندان»، «کسانی که برای جمع‌آوری آن می‌کوشند» (به تناسب کار و زحمتشان)، «جلب و جذب غیر مسلمانان به اسلام»، «خریدن و آزاد ساختن غلامان»، «ادای دین بدهکارانی که از پرداختن بدهی خود عاجزند»، «افرادی که در سفر و ماندن‌اند» و «در راه خدا» (هرگونه کار خیر و عام‌المنفعه) مصرف گردد.» (۱) با توجه به این که مصرف اخیر (فی سبیل الله) که یکی از مصارف هشتگانه زکات است مفهوم وسیعی داشته و کلیه امور عمرانی، گسترش فرهنگ، بهداشت، ساختن پل‌ها، راه‌ها، بیمارستان‌ها و مدارس را شامل می‌گردد، نقش مهم این مالیات اسلامی، در عمران

و آبادی به خوبی آشکار می‌شود.

خمس

«خمس» به معنی پرداختن «۲۰ درصد» از مازاد درآمد سال پس از کسر تمام هزینه‌های زندگی سالانه و یکی از اقلام مالیات‌های اسلامی است که به منظور تأمین زندگی نیازمندان و مبارزه با فقر، توسعه تبلیغات اسلامی و تأمین سایر نیازمندی‌های مادی و معنوی جامعه اسلامی تشریح شده است. خمس به همه در آمد تعلق نمی‌گیرد، بلکه مربوط به مازاد از مخارج سالانه است، بنابراین کسانی که مخارجشان از درآمدشان بیشتر و یا مساوی است هیچ‌گونه وظیفه‌ای در این قسمت ندارند، و تنها کسانی که در آمدشان از مخارجشان بیشتر است باید ۲۰ درصد باقیمانده درآمد سال خود را به بیت‌المال بپردازند و این رقم قابل توجهی برای بیت‌المال اسلام محسوب شده و به مسلمین امکان می‌دهد که بسیاری از مشکلات مادی، اجتماعی و دینی را حل کنند. البته خمس منحصر به مازاد در آمد کسب و کار نیست، بلکه در معدن، غوص (آنچه به وسیله غواصی از دریا خارج می‌شود)، گنج‌های بدون صاحبی که از زیر خاک بیرون می‌آورند، و در غنایم جنگی نیز خمس واجب است، در این موارد خمس به همه در آمد تعلق می‌گیرد و تنها هزینه‌های انجام کار از آن کسر می‌شود. طرز تقسیم خمس و تعیین مصارف دقیق آن در فقه اسلامی مذکور و شرح آن از عهده این بحث فشرده خارج است.

انفاق

مسأله انفاق (بخشش در راه خدا) گرچه از واجبات نیست ولی اسلام فوق‌العاده به آن اهمیت داده و آیات زیادی از قرآن مجید به آن اختصاص یافته است. این انفاق‌های مستحبی یکی دیگر از عوامل توزیع عادلانه ثروت و مبارزه با فقر و توسعه فاصله طبقاتی است. انفاق ممکن است نسبت به اشخاص انجام گیرد و یا به صورت مؤسسات خیریه‌ای درآید و با برنامه خاصی به وسیله نیکوکاران توزیع گردد و از این نظر تفاوتی نیست بلکه صورت دوم غالباً مؤثرتر و مفیدتر خواهد بود.

وقف و اموال عمومی

یکی دیگر از موضوعاتی که به هدف توزیع عادلانه ثروت و مبارزه با فقر و یا تمرکز سرمایه، کمک مؤثری می‌کند، مسأله وقف و اموال عمومی است. وقف بر دو قسم است: وقف عام و وقف خاص. در وقف خاص منافع یک مال به عده مخصوصی اختصاص داده می‌شود (مانند فرزندان واقف)، ولی در وقف عام که اکثر موارد وقف را تشکیل می‌دهد - عین موقوفه به عموم یا بخش عظیمی از اجتماع تعلق پیدا کرده و جزو اموال عمومی می‌گردد. تشویق اسلام به مسأله وقف، و اقدام پیشوایان بزرگ به آن، سبب شده بخش قابل توجهی از اموال از شکل خصوصی درآمده و رنگ عمومی به خود گیرد و در خدمت توده‌های عظیم اجتماع به کار افتد، اسلام در یک نگاه، ص: ۸۹ که این خود گام دیگری برای توزیع عادلانه ثروت محسوب می‌گردد.

مالکیت در اسلام

از نظر اسلام، مالکیت «واقعی و مطلق» مخصوص خداست و مالکیت او نسبت به همه چیز و همه موجودات در پهنه جهان هستی، مالکیت حقیقی است و جنبه «تکوینی» دارد، نه قراردادی و قانونی و تشریحی چرا که او آفریدگار همه چیز و مدیر و مدبر آنهاست: «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست». «۱» بنابراین مالکیت دیگران باید با اجازه و فرمان خدا و طبق قوانین او صورت گیرد.

مالکیت شخصی و کار

اسلام مالکیت شخصی را محترم شناخته و هر کس را مالک دسترنج خود می‌داند، و کار را پایه مالکیت می‌شناسد. این یک قانون طبیعی است که اسلام آن را امضا کرده است، چرا که هر کس مالک طبیعی خود و نیروهای خویش است. دسترنج و فرآورده‌های هر کس در واقع تبلوری از نیروهای وجودی او محسوب می‌گردد، بنابراین همان‌طور که انسان مالک خود و نیروهای خویش است مالک کار و دسترنج خود نیز می‌باشد.

احیا و حیا

اگر کسی زمین مواتی را احیا کند (آباد سازد) مالک آن می‌شود و پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ؛ کسی که زمین مواتی را احیا کند مال اوست». «۱» «حیازت» (دست یافتن به منابع و مواهب طبیعی پیش از آن که دیگری به آن دست یابد) یکی دیگر از اسباب مالکیت است، که در فقه اسلام تحت عنوان «من حاز ملک»؛ کسی که حیازت کند مالک می‌شود» ذکر شده است. با توجه به این که «احیا» و «حیازت» دو نوع انجام کار است، اصالت کار در ایجاد ثروت روشن تر می‌گردد. البته حکومت اسلامی می‌تواند جمعی را مأمور احیای زمین‌های موات و حیازت منابع طبیعی سازد و نتیجه آن را در راه منافع عموم به کار اندازد. اسلام ارزش خاصی برای حقوق کارگر قائل شده و طبق روایات اسلامی از جمله گناہانی که بخشیده نخواهد شد، تضييع حق کارگر است. حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معروف است که او دست کارگری را که از کثرت کار ورم کرده بود بلند کرده و به دیگران نشان داد و فرمود: این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند».

گردش ثروت

اسلام برای «ثروت‌های راکد» و خارج از گردش، مالیات خاصی قائل شده (مانند تعلق زکات به طلا و نقره مسکوکاتی که یک سال بر آنها بگذرد) و از این طریق در عمل تشویق به گردش ثروت‌ها کرده است. در آیات قرآن نیز مذمت شدیدی از ثروت اندوزان و کسانی که ثروتشان را راکد ساخته و در راه بندگان به کار نمی‌گیرند شده است. گذشته از این در احادیث اسلامی تشویق زیادی به تجارت، کشاورزی، دامداری، و صنایع شده، و روایات متعددی در هریک از این امور در کتب معتبر حدیث دیده می‌شود و از آنها به خوبی روشن می‌گردد که مقصود اسلام «تحرك هر چه بیشتر تمام سرمایه‌های انسانی و مالی اجتماع، در راه منافع عمومی بندگان خداست».

رباخواری

برای تحکیم پایه کارهای تولیدی رباخواری شدیداً در اسلام ممنوع شده تا کسی بدون کار و تولید و تنها از راه سود پول به زندگی خود ادامه ندهد. گذشته از این، رباخواری عامل مؤثری برای به هم خوردن توازن ثروت و گسترش فاصله و شکاف میان طبقه ثروتمند و طبقه ضعیف، است زیرا رباخواری از یک سو اموال ثروتمندان را به طرز نادرستی افزایش سریع می‌دهد و از سوی دیگر طبقات پائین را روز به روز ضعیف‌تر ساخته و آخرین رمق را از آنها می‌گیرد. اسلام رباخواری را از گناہان کبیره می‌داند و هیچ کس نمی‌تواند اسلام در یک نگاه، ص: ۹۲ سود پولی را که از طریق ربا بدست آورده مالک شود، بلکه باید سود را به صاحبش بازگرداند.

اقسام ربا

ربا از نظر قوانین اسلام بر دو قسم هر دو قسم آن حرام است: ۱- ربا در قرض: ربای در قرض یعنی کسی پولی را قرض داده. و شرط کند بدهکار چیزی اضافه بر آن پس دهد، خواه کم باشد یا زیاد، از همان جنس باشد یا جنس دیگر، ولی اگر شرط نکند و به خود حق هیچ گونه مطالبه ندهد، امّا بدهکار خودش روی ملاحظات اخلاقی چیزی به آن اضافه کند مانعی ندارد. ۲- ربا در معامله: ربای در معامله یعنی دو چیز مورد معامله از یک جنس امّا یکی از دیگری بیشتر باشد مثلاً اگر ۱۰ کیلو گندم مرغوب را با ۱۲ کیلو گندم اگر چه متوسط باشد خرید و فروش کنند ریاست. این نوع ربا دارای شرایطی است که در فقه اسلامی مذکور شده است.

قرض الحسنه

قرض الحسنه یا «وام بدون ربا» از موضوعاتی است که در دستورات اسلامی درباره آن تأکید فراوان شده است، و حتی در بعضی روایات اسلام در یک نگاه، ص: ۹۳ اسلامی ثواب و پاداش آن بیش از صدقه (کمک بلاعوض در راه خدا) ذکر گردیده و شاید به دلیل آن این باشد که بسیاری از وام گیرندگان، آبرومندانی هستند که در عین نیاز شدید به وام، حاضر به قبول کمک و بخشش بلاعوض نیستند، و آن را منافی حیثیت و شئون خود می‌دانند، برخلاف پذیرندگان کمک بلاعوض که به طور معمول دارای چنین وضعی نمی‌باشند. در عین حال اسلام برای حفظ حقوق وام دهندگان، اجازه می‌دهد در مقابل وام «وثیقه کافی» از بدهکار دریافت کنند، و در صورت امتناع بدهکار از پرداخت بدهی خود، معادل آن را از وثیقه برداشته و بقیه را به صاحبش باز گردانند. وام‌های بدون ربا (قرض الحسنه) علاوه بر این که کاری صددرصد انسانی و اخلاقی است، در جلب محبت و دوستی و از بین بردن عقده‌هایی که غالباً میان افراد «کم در آمد» و «پر در آمد» بوجود می‌آید اثر عمیقی دارد، و این ساده‌ترین خدمتی است که افراد متمکن و پردرآمد، می‌توانند در حق دیگران انجام دهند.

۴ جهاد و دفاع در اسلام

اشاره

مسأله جهاد در احکام اسلامی جای خاصی دارد. در حقیقت یک آیین ثابت و پیشرو که رسالت جهانی دارد بدون داشتن چنین دستوری تکمیل نخواهد شد. قرار گرفتن مسأله جهاد در متن دستورات اسلامی به خاطر تفسیرهای غلطی که افراد کم اطلاع برای آن کرده‌اند گفتگوهای مخالفان را برانگیخته و دست آویزی بدست آنان داده که اسلام آیین شمشیر و تحمیل است، تا آنجا که نویسندگان معروفی همچون «مک دونالد» در دایرة المعارف خود چنین تصریح می‌کند: «نشر اسلام به وسیله شمشیر و زور یکی از واجبات مهمّ دینی هر مسلمان است»!! «۱» در حالی که با روشن شدن ماهیت و اهداف جهاد در اسلام نه تنها اسلام در یک نگاه، ص: ۹۶ این گفتگوها از میان می‌رود، بلکه عمق، اصالت، تحرّک و استعداد تعلیمات اسلام برای اداره جامعه انسانی در شرایط مختلف روشن تر می‌گردد. برای اثبات این حقیقت توجه شما را به بحث‌های زیر جلب می‌کنیم:

روح صلح‌طلبی با جنگ‌های تحمیلی مخالف نیست

از نظر لغوی به «هرگونه کوشش و تلاش» جهاد می‌گویند و در منابع اسلامی نیز در موارد متعددی جهاد به معنای هرگونه تلاش فکری، بدنی، مالی، و اخلاقی برای پیشبرد مقاصد الهی و انسانی به کار رفته است. معنای خاصّ و اصطلاح فقهی آن، کوشش

نظامی و مسلحانه، برای حفظ و پیشرفت آیین حق است. اکنون باید دید این درگیری و کوشش نظامی و مسلحانه مربوط به کجاست؟ جنگ با عناصر ناصالح که منافعشان با گسترش آیین حق و عدالت به خطر می‌افتد، و برای محو آن پیاخته و صف آرای می‌کنند امری اجتناب‌ناپذیر است، و مادامی که چنین کسانی در دنیا باشند گروه‌های طرفدار حق و عدالت چاره‌ای جز این ندارند که «برای دفاع از موجودیت خود و اهدافشان»، در برابر این عناصر ایستادگی کنند. «در حقیقت جنگ به عنوان یک پدیده اضطراری از طرف عناصر مزاحم به نظام‌های طرفدار خداپرستی و عدالت اجتماعی تحمیل می‌گردد»، نه این که آنها خودشان آن را خواسته باشند و اسلام هم با وجود آن همه عناصر مخالف و دشمنان لجوج زمان جاهلیت نمی‌توانست از این موضوع بر کنار بماند. اسلام در یک نگاه، ص: ۹۷ اما با این حال روح صلح‌طلبی و عدم توسل به زور در برابر همه کسانی که به مزاحمت، کارشکنی، تهاجم، تجاوز و ظلم برنخاسته‌اند، به خوبی از آیات قرآن مجید آشکار است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ، لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ* أَمَّا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ أَخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ خداوند هرگز شما را نهی نمی‌کند که با آنها که از در جنگ در دین با شما در نیامدند، و شما را از وطنتان آواره نساختند، نیکی و عدالت کنید، خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد، تنها خدا شما را از دوستی با آنها نهی می‌کند که با شما در دین نبرد کردند، و از وطن بیرونتان ساختند و برای آواره کردن شما دست به دست هم دادند، کسانی که با اینها رابطه دوستی بریزند، ستمکارند». «۱» در جای دیگر با صراحت دستور می‌دهد که اگر دشمن سلاح را بر زمین گذشته و از در صلح درآید و مزاحمت نکند حق تعرض با آنها را ندارید: «فَإِنْ اخْتَرْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا؛ اگر از شما دوری گزینند و به نبرد با شما بر نخیزند، و به شما پیشنهاد صلح دهند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد متعرض آنان شوید». «۲» در آیه دیگری به پیغمبر گرامی اسلام دستور می‌دهد: اسلام در یک نگاه، ص: ۹۸ «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِحْ لَهُمْ؛ اگر دشمنان تمایل به صلح نشان دهند تو هم از در صلح درآی». «۱» شاید کمتر آیینی این چنین تمایل خود را به صلح، به عنوان یک اصل اساسی با این صراحت بیان داشته باشد، ولی صلح‌طلبی نباید به این معنا تفسیر گردد که اجازه داده شود مسلمانان در برابر عوامل مزاحم و آنها که می‌کوشند توده‌های مردم جهان در بت پرستی و استعمار بسر برند، خاموش بنشینند، و یا در برابر تهاجم دشمنان به کشورشان دست روی دست بگذارند.

جهاد در راه خدا و اهداف آن

اشاره

در منابع اسلامی غالباً کلمه «جهاد» همراه با کلمه «فی سبیل الله» آمده است که معنای آن روی هم رفته «جهاد در راه خداست». به همین جهت جهاد نمی‌تواند به خاطر هوا و هوس، توسعه‌طلبی، استعمار، به دست آوردن غنایم جنگی، و مانند آن باشد بلکه باید تنها برای خدا و اهداف الهی و خالص از هرگونه غرض شخصی و مادی و خودخواهی صورت گیرد. روی هم رفته می‌توان اهداف جهاد اسلامی را در چند موضوع خلاصه کرد و با توجه به این هدف‌ها پاسخ ایرادهای مخالفان داده خواهد شد.

۱- دفاع از آیین حق و موجودیت آن

مسأله حفظ موجودیت نظام خدا پرستی و آیین حق و عدالت و حفظ افتخارات اصیل و واقعی، روشن‌ترین هدف جهاد اسلامی است اسلام در یک نگاه، ص: ۹۹ و بیشتر غزوات «۱» زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آن باز می‌گردد. قرآن با صراحت می‌فرماید: «اذنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَاهِهِمْ ظُلْمُوا وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ* الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ أَلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ

لَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ بَيْعٍ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا؛ به کسانی که در معرض ستم و هجوم واقع شوند اجازه داده شده که از خود دفاع کنند، و خداوند قادر است آنها را پیروز کند، آنها که از وطنشان بدون حق بیرون رانده شده‌اند، و تنها گناه آنها این بود که می‌گفتند پروردگار ما خداست و اگر خداوند جمعی از مردم (متجاوز) را به وسیله مردم (صالح) دفع نکند، صومعه‌های رهبانان و معابد نصاری و کنایس یهود و مساجدی که نام خدا در آن برده می‌شود (به وسیله عناصر متجاوز) ویران خواهد شد». «۲» و به این ترتیب به هنگامی که حاکمیت ملی جامعه اسلامی، و استقلال و کیان آنها در برابر دشمنان، به خطر بیفتد، موظفند پیاخاسته و تا آخرین نفس از خود دفاع کنند. جالب توجه این که در این آیه دفاع از تمام معابد، یکسان مطرح گردیده است و این خود نشانه دیگری از روح صلح‌طلبی واقعی اسلام است. ولی باید توجه داشت که اسلام هرگز با بت‌پرستی و بت‌خانه چنین معامله‌ای را نکرده است، نه بت‌پرستی را دین می‌داند؛ و نه بت‌خانه را یک معبد، بلکه آن را نوعی خرافه، گمراهی، انحطاط فکری و اسلام در یک نگاه، ص: ۱۰۰ یا بیماری اجتماعی می‌شمرد که باید به هر صورت اصلاح گردد، و لذا اجازه ویران کردن بت‌کده‌ها را صادر نموده است.

۲- درگیری با عوامل مزاحم

یک آیین پاک آسمانی حق دارد به عنوان یک ایدئولوژی نوین از «آزادی تبلیغ» برخوردار گردد، و به صورت طبیعی از طریق روشن ساختن افکار عمومی گسترش یابد. حال اگر منافع نامشروعشان عوامل خاصی همچون بت‌پرستان، به خطر افتاد و برای جلوگیری از گسترش این دعوت به پا خاسته و کوشش کردند مردم را در نادانی و بی‌خبری نگاهدارند، و هیچ راه مسالمت‌آمیزی برای حلّ این مشکل نبود، اسلام اجازه درگیری با این عوامل را داده و پیدایش «قسمتی از غزوات اسلامی از این قبیل بوده است». در ذیل آیه سابق نیز اشاره‌ای به این قسمت شده است، و این موضوع (استفاده از آزادی تبلیغ و گسترش منطقی آیین حق) یکی دیگر از اهداف جهاد اسلامی است.

۳- مبارزه با ظلم و فساد

دشمنی آشتی‌ناپذیر اسلام با ظلم و فساد سبب شده که در صورت بسته شدن طرق مسالمت‌آمیز، برای پایان دادن به ستم و تبهکاری جهاد کنند و افراد ضعیف و ناتوان و بی‌پناه را از چنگال ستمگرانی مانند ربا خواران مکّه برهانند. «پاره‌ای از غزوات اسلام نیز دارای این رنگ بوده است». قرآن می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَأَتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ اسْلَامٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟» (۱) نگاه، ص: ۱۰۱ الدِّينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اَهْلِهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ چرا برای خدا و نجات مردان و زنان و کودکان ناتوانی که تحت فشار قرار گرفته‌اند، جهاد نمی‌کنید، همان مردان و زنانی که می‌گویند: خدایا ما را از این شهر که اهلش ستمگر و ستمکاراند بیرون ببر، و از طرف خودت برای ما یار و یآوری قرار ده». «۱»

آمادگی برای جهاد

مادامی که همه مردم جهان در برابر اصول عقل و عدالت تسلیم نشده، و زور و قدرت بر روابط ملل دنیا حکومت می‌کند و این احتمال وجود دارد که جامعه اسلامی مورد تهاجم بیگانه قرار گیرد، اسلام دستور می‌دهد که مسلمانان آمادگی کامل خود را برای دفاع از خویش حفظ کنند؛ و همان‌طور که در گذشته نیز یادآور شدیم قرآن دستور صریحی در این باره دارد و در یک جمله کوتاه همه مطالب لازم را بیان فرموده: «وَاعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَّتَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ؛ هرگونه نیرو و قدرت که ممکن است برای مقابله با هجوم

دشمنان آماده و مهیا سازید». (۲) با این که صرف هزینه در راه تسلیحات به طور قطع بدترین و بیهوده‌ترین مصارف محسوب می‌شود، ولی اسلام در مورد ضرورت و خطر، نه تنها آن را لازم دانسته بلکه آن را «جهاد با اموال» نامیده است. ولی با این همه، محو تجاوز و جنگ از جهان، تنها با تقویت اسلام در یک نگاه، ص: ۱۰۲ بنیه‌های نظامی و تسلیحاتی ممکن نیست، بلکه این کار گرچه از یک نظر جنبه ایمنی دارد و چاره‌ای از آن نیست ولی از سوی دیگر احتمال بروز جنگ را افزایش می‌دهد، لذا برای به وجود آوردن یک «صلح پایدار» تقویت بنیه ایمان و اخلاق را به عنوان راه اساسی پیشنهاد می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً؛ ای افراد با ایمان همگی در صلح درآید». (۱) شرط برخورداری از نعمت امتیّت و صلح؛ ورود همه به منطقه امن «ایمان و خداپرستی و حق‌طلبی» است و تنها در این منطقه است که همه با چشم برادر به یکدیگر نگاه می‌کنند و همه بندگان، دارای یک خدا و همه محبوب و مورد احترام او هستند. در این منطقه است که هر کس باید منافع دیگری را همچون منافع خود بشمارد و آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم پسندد و آنچه را تنفر دارد برای دیگران نیز نخواهد و در این جا است که گذشت و ایثار برای خدا و در راه او درخشندگی خاصی داشته و از بارزترین صفات انسانی محسوب می‌گردد.

رعایت اصول انسانی در برابر دشمن

در حالی که کلمه «دشمن» برای بسیاری از مردم مجوز هر نوع خشونت و اعمال غیر انسانی است، اسلام با دستورات مؤکد و مشروح خود، تردیدی در این امر باقی نگذاشته که برخورد با دشمنان هم اسلام در یک نگاه، ص: ۱۰۳ نمی‌تواند از چهارچوبه اصول و مقررات انسانی بیرون باشد، و هرگونه تجاوز از این اصول و مقررات ولو در برابر دشمن، تجاوز از حدود الهی بشمار می‌رود. دقت در دستوراتی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به هنگام حرکت سربازان و مجاهدان به سوی میدان نبرد می‌داد، مسالمت جویی و عمق بینش انسانی اسلام را در این قسمت مشخص می‌سازد: «به نام خدا حرکت کنید، و از خدا استمداد طلبید، و برای او و طبق آیین فرستاده او پیکار نمایید. هان ای مردم، مکر و فریب پیشه نکنید، و در غنایم خیانت روا مدارید، دشمن را پس از کشتن مثله نکند (اعضای بدن او را بسان دوران جاهلیت نبرید). پیران و کودکان و زنان را آزار نرسانید. متعرض رهبانان و عبادت پیشگان که در غارها و دیرها ساکنند، نشوید. هرگز درختان را جز در مورد ضرورت و نیاز از ریشه قطع ننمایید. نخلستان‌های دشمن را مسوزانید، و با آب غرق نسازید. درختان میوه‌دار را از بین نبرده، و زراعت دشمن را به آتش نکشید. حیوانات مفید را جز برای قوت خود نکشید. هرگز آب‌های دشمن را با زهر آلوده نسازید. و از حيله (و شیبخون زدن) پرهیزید ... و به این ترتیب توسل به هرگونه وسیله مبارزه غیر انسانی همچون شیبخون زدن جنگ‌های میکروبی، آتش زدن و سوزاندن دام‌ها، اسلام در یک نگاه، ص: ۱۰۴ زراعت‌ها و باغ‌ها، و کشتن و آزار رسانیدن به افراد غیر نظامی را ممنوع ساخته است. در مقررات جنگی اسلام در موارد متعددی این دستور دیده می‌شود که نخستین تیر را شما پرتاب نکنید و نخستین حمله را شروع نکنید، به این معنا که تا مورد تهاجم واقع نشوید هجوم را آغاز نکنید، و نبردتان دفاعی باشد نه تهاجمی. و نیز می‌خوانیم که امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور می‌داد: «سعی کنید نبرد پیش از ظهر آغاز نگردد و حتماً به بعد از ظهر بیفتد که فاصله زیادی با تاریکی شب (که غالباً موجب خاموشی آتش جنگ بوده است) نداشته باشد، تا خون کمتری ریخته شود». طرز معامله با اسیران جنگی و توصیه‌هایی که پیشوایان اسلام نسبت به خوش رفتاری و نیکی با آنان کرده‌اند تا آنجا که غذایی که خود می‌خورند به آنها نیز می‌دادند و از آنچه می‌نوشیدند به آنها می‌نوشانیدند، نشانه دیگری برای لزوم رعایت اصول انسانی حتی در حق دشمنان است. اسلام در یک نگاه، ص: ۱۰۵

۵ قضاوت و دادرسی و قوانین جزا در اسلام

درست است که تربیت صحیح و زنده بودن روح ایمان و اصول اخلاق انسانی در یک اجتماع جلوی بسیاری از تجاوزها و تبه‌کاری‌ها را می‌گیرد، ولی با این حال برقرار ساختن عدالت اجتماعی و تحکیم آن در جوامع انسانی بدون حمایت «یک دستگاه نیرومند و عدالت‌گر قضایی» امکان‌پذیر نیست، چرا که در هر محیطی افراد گردنکش و طغیانگری وجود دارند که شرارت آنها به قدری است که شعاع نیرومند ایمان و اخلاق برای روشن ساختن روح و فکر تاریک آنها به تنهایی کافی نبود. و جز در برابر یک دستگاه قضایی عادل و مقتدر سر فرود نمی‌آورند. به همین دلیل اسلام تنها به توصیه‌های اخلاقی و تربیت‌های معنوی، در پیاده کردن برنامه عدالت اجتماعی خود قناعت نکرده، و تشکیلات قضایی نیرومندی را در پشت سر همه دستورات خود پیش بینی کرده است. در مورد شخص قاضی بیش از همه چیز به دو موضوع اهمیت داده، اسلام در یک نگاه، ص: ۱۰۶ «علم و دانش و آشنایی به تمام رموز و جزئیات احکام الهی» و دیگری، «عدالت» «درستکاری و امانت» است. در مسأله «مساوات» و برابری کامل همه طبقات در برابر «دادگاه» تا آنجا پیش رفته که به قاضی توصیه می‌کند، حتی در سخن گفتن و تعارفات عادی و معمولی، نگاه کردن به طرفین دعوا، و همچنین در نشستن یا ایستادن آنها عدالت و مساوات را رعایت کند، و طرفین دعوا هر که باشند، و هر قدر مقام اجتماعی آنها متفاوت باشد، باید بدون کوچکترین امتیاز و تفاوت در برابر دادگاه قرار گیرند. در کلمات پیشوایان اسلام قضاوت، به عنوان یک کار پر مسؤولیت و خطرناک و در عین حال مهم معرفی شده است، زیرا کوچکترین انحراف و تمایل خصوصی قاضی به یک طرف، برای سقوط او از مقام عدالت و طرد از مقام قضا و دادرسی کافی است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «زبان قاضی در میان دو شعله آتش قرار گرفته است!» یعنی اگر متمایل به یک طرف شود، فوراً می‌سوزد! در اسلام رشوه گرفتن و تحریف حق به سود رشوه دهنده یکی از گناهان کبیره است: «الراشی و المرتشی و الماشی بینهما فی النار؛ رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه میان آن دو، همه در آتشند!» آیین دادرسی اسلام بسیار دقیق و گسترده است، بگونه‌ای که در میان آیین‌های دادرسی گسترده دنیای امروز، درخشندگی و اصالت خاصی دارد. در کتب فقه اسلامی کتاب مخصوصی تحت عنوان «کتاب القضا» اسلام در یک نگاه، ص: ۱۰۷ وجود دارد که اصول کلی و تمام جزئیات آیین دادرسی اسلام، شرایط قاضی، شرایط شهود؛ طرز اقامه دعوا، دلایلی که طرفین دعوا می‌توانند به آن استناد جویند، و مانند اینها به طور مشروح مورد بررسی قرار گرفته است. برای پی بردن به گوشه‌ای از این دستورات، و نیز اهمیتی که اسلام به مقام ارجمند قاضی می‌دهد، کافی است به چند دستور زیر که امیرمؤمنان علی علیه السلام در فرمان معروفی که به مالک اشتر استاندار مصر نوشته توجه کنیم: «برای تصدّی مقام قضاوت و دادرسی میان مردم، کسی را انتخاب کن که: از همه مردم از نظر علم، تقوا و فضیلت برتر باشد. تراکم قضایا و هجوم مسائل گوناگون او را به تنگنا نیفکند. به هنگام مراجعات مکرر ارباب دعوا، ناراحت و تنگ حوصله نشود. اگر خطا و اشتباهی از او سر زد در اشتباه و خطای خود اصرار نرزد. و از بازگشت به سوی حق آزرده خاطر نگردد. آزمند و طمعکار نباشد. نظرات سطحی و مطالعات ابتدایی، او را از تعمق و باریک بینی در امور باز ندارد. در موارد مشکوک احتیاطش از همه بیشتر، در استناد به دلیل از همه کوشاتر، در برابر مراجعات مکرر ارباب رجوع و متداعیان از همه پر حوصله‌تر، در کشف حقایق امور شکیباتر، و به هنگام روشن شدن حق اسلام در یک نگاه، ص: ۱۰۸ در دادن رأی نهایی از همه قاطع‌تر و برنده‌تر باشد. کسی که نه ثنا خوانی و تملق چاپلوسان او را بفریبد و نه تطمیع این و آن او را از جاده حق منحرف سازد». سپس برای این که هیچ‌گونه بهانه‌ای برای قاضی باقی نماند و صاحبان زر و زور نتوانند در او نفوذ کنند دو دستور دیگر صادر کرده و در همان فرمان می‌گوید: «آن قدر از (بیت‌المال) در اختیار او بگذار که زندگی او کاملاً تأمین گردد و نیازی به مردم نداشته باشد. و او را از همه نزدیکان و یاران به خود نزدیکتر ساز تا افراد نزدیک تو به نفوذ در او طمع نکنند.» (۱)

کیفرهایی که برای مجرمان قرار داده می‌شود باید هم عادلانه باشد و هم اثر پیشگیری نسبت به آینده در حرم یا دیگران داشته باشد، و در عین حال راه را به روی افراد فریب خورده‌ای که پشیمان و نادم می‌شوند- در مواردی که تخفیف امکان دارد- نبندد. در قوانین جزائی اسلام به این جهات سه گانه توجه شده است به عنوان مثال، در عین این که قصاص را به عنوان یک اصل اساسی در مورد «قتل نفس عمدی» معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ؛ قصاص مایه حیات و امتیث اجتماعی شما است ای اسلام در یک نگاه، ص: ۱۰۹ اندیشمندان»، «۱» ولی به صاحبان خون اجازه می‌دهد که در صورت تمایل قاتل را عفو کنند؛ و یا به جای قصاص «خونبها» بگیرند. در پاره‌ای از موارد مانند مجازات اعمال منافی عفت، اگر پیش از طرح حکم در دادگاه، مجرم از کرده خود پشیمان گردد و درصدد جبران برآید، او را مشمول عفو قرار داده است. «موضوع دیگر» این که دستورهای اسلامی بیش از هر چیز کوشش خود را روی این مسئله متمرکز می‌کند که اصولاً جرم و جنایتی در جامعه رخ ندهد، و تمام تدابیر ممکن را برای تربیت اخلاقی افراد از طریق توجه آنها به خدا و معنویت یا ترس از مجازات‌های رستاخیز، و تشویق به پاداش‌های نیکوکاران، به عمل آورده است. ولی با این حال اگر علی‌رغم همه این کوشش‌ها جرم و جنایتی رخ دهد، با آنها که گرفتار عواطف کاذب می‌شوند، و به عنوان مثال در «مجازات اعدام» در مورد مرتکبین قتل عمد و یا اجرای مجازات‌های دیگر در حق متجاوزان و ستمگران تردید می‌کنند و عملاً حفظ مجرم و گناهکار را بر حفظ جامعه ترجیح می‌دهند، مخالف است. تجربه نیز نشان می‌دهد که فراموش کردن شدت عمل در مورد این‌گونه اشخاص، به توسعه فساد و سلب امتیث اجتماعی کمک می‌کند. ممکن است بعضی بر پاره‌ای از قوانین جزایی اسلام خرده‌گیری کنند و آن را خشن بشمارند، در حالی که به هیچ وجه چنین نیست، اسلام در یک نگاه، ص: ۱۱۰ زیرا: اولاً، شدت عمل تنها در مواردی است که جنبه حیاتی دارد و امتیث اخلاقی و اجتماعی ملتی به خطر می‌افتد، و نظیر آن در همه قوانین جهان وجود دارد، منتها ممکن است بعضی از جوامع مسائلی از قبیل مبارزه با بی‌عفتی و فحشا را جزو مسائل حیاتی نشمرند و موضوعات دیگری را به جای آن قرار دهند و حال آن که قوانین اسلامی با موشکافی مخصوص خود این مسائل را جزو حیاتی‌ترین موضوعات شمرده است. ثانیاً، در عین این که بعضی از این مجازات‌ها گاهی شدید به نظر می‌رسد، راه اثبات این جرم‌ها را چندان مشکل، و شرایط آن را آن به قدری زیاد قرار داده که به آسانی چنان جرمی ثابت نمی‌گردد، و ممکن است در تمام سال تنها یک یا چند فرد معدود مشمول آن مجازات شوند. بنابراین با این که اثرات خاص تربیتی خود را دارد، و ترس از مجازات را برای همه تبهکاران به وجود می‌آورد، در عین حال افرادی که این گونه مجازات‌ها در حق آنها اجرا گردد در عمل نادر است. ثالثاً، باید به این نکته کاملاً توجه داشت که قوانین و دستورات اسلامی برای حفظ حقوق و روابط انسان‌ها و جلوگیری از فساد و تجاوز «یک واحد به هم پیوسته است»، و اثر نهایی و کامل آن در صورتی است که همه با هم پیاده شود، یعنی نخست باید محیطی فراهم شود که دستورهای تربیتی و رفاه اجتماعی اسلام آن چنان پیاده شود که در عمل اجرای حدود کاهش فراوان یافته و، در نتیجه کمتر جرم و جنایتی رخ دهد، زیرا بسیاری از جرم‌ها و جنایات معلول سوء تربیت، و یا اسلام در یک نگاه، ص: ۱۱۱ محرومیت‌های گوناگون مادی و اجتماعی است که از میان رفتن آنها زمینه این گونه جرایم و جنایات را از میان می‌برد، و در چنان محیطی از تعداد کسانی که مشمول مجازات می‌شوند به درجات کاسته شده وحشتی که از کثرت مجازات شوندگان در نخستین برخورد با این مسأله برای بعضی بوجود می‌آید، منتفی می‌گردد. البته این سخن به آن معنا نیست که اگر فی‌المثل در محیطی، قسمتی از برنامه‌های اسلام در زمینه‌های تربیتی یا مبارزه با فقر اجرا نشود، باید از بقیه به کلی صرف نظر کرد، بلکه منظور این است که این برنامه‌ها چون به یکدیگر پیوستگی دارد اگر همه با هم پیاده شود اثر بهتری خواهد بخشید. «پایان»

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و

جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد

بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

